

## نظام تربیت خانوادگی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه

### زهرا بیات<sup>۱</sup>، اعظم بیات<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مدرس دانشگاه

<sup>۲</sup> مدرس دانشگاه

#### چکیده

خانواده یکی از نظامهای اولیه جوامع بشری است که با وجود تحولات اساسی، در اهداف و کارکردهای خود ثابت مانده و هنوز در همه جوامع، اهمیت اساسی دارد. خانواده، مناسب ترین نظام برای تأمین نیازهای مادی و روانی بشر بوده و بهترین بستر را برای تأمین امنیت و آرامش روانی اعضا، پرورش نسل جدید و اجتماعی کردن فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی افراد را فراهم نموده است. با این حال، در عصر حاضر، نظام خانواده دچار مشکلات و چالش های اساسی شده و حتی گاه اساس و تمامیت آن نیز زیر سؤال رفته است. تحولات اجتماعی، صنعتی و علمی، مشکلات متعددی برای خانواده در اکثر جوامع، از جمله جامعه ایران پدید آورده است. همه این مشکلات، نشان می دهد که خانواده ها نیازمند توصیه های تربیتی و روان شناختی بسیاری برای مقایسه با پیچیدگی های زندگی کنونی هستند. اکنون تربیت فرزندان و روابط مناسب با همسر به سادگی ۳۰ سال پیش نیست، عوامل مؤثر بر خانواده به قدری بسیارند که برای مقابله با عوامل آسیب زا، نیازمند آموزش و تربیت خانواده ها در سطح ملی هستیم. نکته جالب توجه آن است که ما بهره مند از پیشینه فرهنگی و علمی، غنی و کارآمد برای مواجهه با مسائل خانواده هستیم. مهمترین متون دینی ما، یعنی قرآن و کلمات پیامبر و معصومان سرشار از توصیه های کارآمد و متناسب با عصر حاضر، در باب اساسی ترین مسائل خانواده تا جزئی ترین موارد آن است. مجموعه تعالیم اسلام در مورد خانواده ما را به نظام و ساختاری رهنمون می کند که پاسخگوی همه نیازهای مادی و روانی خانواده است. روش تربیت در کنار سایر ارکان یک نظام تربیتی از قبیل مبانی، اصول و اهداف تربیتی از اهمیت انکار ناپذیری برخوردار است. چه اینکه تحقق اهداف و اجرای اصول و پایبندی به مبانی در چارچوب اجرای روش های تربیتی تضمین می گردد. در متون تربیت اسلامی در مورد روش های تربیت، دیدگاه واحدی به چشم نمی خورد به طوری که برخی دامنه روش را به سیاست های اجرایی نظام تربیتی گسترش می دهند، در حالی که برخی دیگر آن را به تعامل مربی و متربی یا اقدام متربی در راستای تربیت خویش محدود می کنند. بر اساس اهمیت مباحث مطرح شده محقق در پژوهش به بررسی نقش خانواده و جایگاه آن در نظام تربیتی امام علی (ع) در نهج البلاغه پرداخته است. بر این اساس تحقیق حاضر در سه گام (بررسی نقش و جایگاه خانواده در نظام تربیتی، بررسی وظایف تربیتی خانواده، و شناسایی شیوه های تربیتی اثر گذار) به بررسی نقش خانواده و جایگاه آن در نظام تربیتی پرداخته است.

**واژه های کلیدی:** خانواده، تربیت، نظام تربیتی، نهج البلاغه.

## مقدمه

بدون شک جامعه‌ها گوناگون از خانواده تشکیل شده‌اند که عنصر اساسی جهت شکل‌گیری آنها خانواده می‌باشد، چرا که همانگونه که اهل منطق می‌گویند محال است کلی در خارج تحقق پیدا کند بدون اینکه جزئی داشته باشد، آنگاه جامعه نمونه، از سایر جوامع انسانی ممتاز می‌گردد و این امتیاز بر اساس وجود طبیعت، زبان، فرهنگ و مسائل دیگر خانواده می‌باشد. اسلام با کمال افتخار و عزت به خانواده به صورتی ژرف و گسترده نگریسته است و در قانون‌گذاری خود، او را در اولویت قرار داده و برای روابط آن زیباترین و بهترین قوانین حقوقی را وضع نموده و نیز برای آن ارزشمندترین صور اخلاق و آداب را ترسیم نمود است و آن به این دلیل نیست که به عنوان عنصری مهم در ساختار شخصیت انسانی، ایفای نقش می‌کند. پس اگر فضای آن سالم و خالی از آلودگی باشد، بدون تردید، نتایج آن، نجات از بیماری‌های روانی و عقلی که از مهمترین فجایع و دشواریهای انسانی می‌باشد، خواهد بود؛ و اگر خانواده دچار اختلالات رفتاری باشد، به بسیاری از عقده‌های روانی و انحرافی اخلاقی، دچار می‌گردد که نه تنها برای خود شخص خطرناک است، بلکه برای کل جامعه خطرناک خواهد بود. مباحث و تحقیقات اجتماعی و روانشناسی ثابت نموده است که آینده نوع انسانها در یسرفت و سعادت، بر حمایت از خانواده باز داشتن آن از آلودگی و انحرافات اخلاقی پایه‌گذاری شده است. خانواده به عنوان هسته نخستین تشکیل ساختمان جامعه به شمار می‌رود و عوامل عشق، محبت و عاطفه را در ریشه انسان‌ها می‌دواند. خانواده در دوران معاصر دارای پیوند و روابط نیکو نیست، بلکه دچار تفرقه و جدایی شده است؛ که به عوامل زیادی باز می‌گردد و شاید یکی از مهمترین آنها سستی و ضعف نظام تربیتی نوین که هرگز به تربیت دینی و اخلاقی توجه نداشته، بلکه توجهی کامل به سمت مادیات محض کرده است، باشد و نسبت به مسائل روحی، فکری، اصلاح و تعدیل‌گرایی حیوانی بی‌توجه است (شریف قریشی ترجمه راشدی، ۱۳۷۴، صفحه ۱۲۴).

از نظر اسلام، تکامل و پیشرفت خانواده تنها معیاری است برای پیشرفت امت به سوی تعالیم حیات بخش اسلامی در چهارچوب علم اما در «محدوده اخلاقی» که درجه پایانی پیشرفت و تکامل انسانها است با اطمینان می‌توان گفت: بالا بردن سطح معنویات و اخلاق خانواده، یکی از شعارهای نخستینی است که دین اسلام، آن را مطرح نموده، بلکه می‌توان گفت از مبادی و ارکان اصلی است که در نظام خانواده بر آن پایه ریزی شده است، چرا که محوری است که تمام فعالیت‌های رفتاری جوامع بشری، بر آن تنظیم شده است. به طور مسلم، دین اسلام با وضع کردن قوانین و نظامات تربیتی، اجتماعی و اخلاقی، هرگز در بهبود وضع خانواده کوتاهی نکرده است، بلکه برای آن نظام اقتصادی شگفتی، وضع نموده که کار آن یکپارچه کردن است و نه فروپاشی؛ و این ضمانت اجتماعی، عبارت است از انفاق کردن سرپرست خانواده مواردی مانند: مسکن، پوشاک، خوراک و وسایل درمانی که مورد نیاز آن خانواده باشد؛ و در راه خانواده اش انفاق نماید. همچنین در این نظام اقتصادی، در صورتی که سرپرست خانواده عاجز و یا بی‌بضات باشد، از حکومت می‌خواهد تا مسئولیت مخارج مورد نیاز آنان را به عهده گیرد و به این ترتیب، دین مبین اسلام، رفاه و زندگی مطلوب مورد نیاز اقتصادی خانواده را تضمین نموده است. دانشمندان جامعه شناس «خانواده» را اینگونه تعریف نموده‌اند: خانواده عبارت است از مجموعه‌ای که رابطه جنسی نیرومندی آن را پدید می‌آورد، و این رابطه از آنچنان نیرویی برخوردار است که زمینه‌پیدایش و تربیت کودکان را فراهم می‌سازد. بر اساس این نظریه، خانواده صرفاً شامل دو همسر است که رابطه جنسی آنها را گرد هم آورده و نه غیر از اینها؛ اما «مردوک» مفهوم خانواده را وسعت بخشیده و آن شامل فرزندان این زوج دانسته. او چنین می‌گوید: «خانواده یک واحد اجتماعی است که نشانه‌های آن اقامت مشترک در یک مکان، همکاری اقتصادی، و پذیرش مسئولیت پیدایش فرزندان، که حداقل شامل دو شخص رشد یافته از دو جنس مخالف، و لا اقل یک فرزند که نتیجه رابطه این پدر و مادر، باشد.» روانشناسان بسیاری روی این نظریه تأکید فراوان کرده و چنین ادعان نموده‌اند: «خانواده از دو همسر و فرزند ایشان تشکیل می‌گردد. بر این اساس بقیه خویشاوندان را شامل نمی‌شود. تحقیق حاضر با توجه به نظام تربیتی خانواده در اسلام به دنبال بررسی نقش خانواده و جایگاه آن در نظام تربیتی حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌باشد (شریف قریشی ترجمه راشدی، ۱۳۷۴، صفحه ۱۲۴).

### طرح و بیان مسئله

از نظراسلام، تکامل و پیشرفت خانواده تنها معیاری است برای پیشرفت امت به سوی تعالیم حیات بخش اسلامی در چهارچوب علم اما در «محدوده اخلاقی» که درجه پایانی پیشرفت و تکامل انسانها است با اطمینان می توان گفت: بالا بردن سطح معنویات و اخلاق خانواده، یکی از شعارهای نخستینی است که دین اسلام، آن را مطرح نموده، بلکه می توان گفت از مبادی و ارکان اصلی است که در نظام خانواده بر آن پایه ریزی شده است، چرا که محوری است که تمام فعالیت های رفتاری جوامع بشری، بر آن تنظیم شده است. به طور مسلم، دین اسلام با وضع کردن قوانین و نظامات تربیتی، اجتماعی و اخلاقی، هرگز در بهبود وضع خانواده کوتاهی نکرده است، بلکه برای آن نظام اقتصادی شگفتی، وضع نموده که کار آن یکپارچه کردن است و نه فروپاشی؛ و این ضمانت اجتماعی، عبارت است از انفاق کردن سرپرست خانواده مواردی مانند: مسکن، پوشاک، خوراک و وسایل درمانی که مورد نیاز آن خانواده باشد؛ و در راه خانواده اش انفاق نماید. همچنین در این نظام اقتصادی، در صورتی که سرپرست خانواده عاجز و یا بی بضات باشد، از حکومت می خواهد تا مسئولیت مخارج مورد نیاز آنان را به عهده گیرد و به این ترتیب، دین مبین اسلام، رفاه و زندگی مطلوب مورد نیاز اقتصادی خانواده را تضمین نموده است.

دانشمندان جامعه شناس «خانواده» را اینگونه تعریف نموده اند: خانواده عبارت است از مجموعه ای که رابطه جنسی نیرومندی آن را پدید می آورد، و این رابطه از آنچنان نیرویی برخوردار است که زمینه پیدایش و تربیت کودکان را فراهم می سازد. بر اساس این نظریه، خانواده صرفاً شامل دو همسر است که رابطه جنسی آنها را گرد هم آورده و نه غیر از اینها؛ اما «مردوک» مفهوم خانواده را وسعت بخشیده و آن شامل فرزندان این زوج دانسته. او چنین می گوید: «خانواده یک واحد اجتماعی است که نشانه های آن اقامت مشترک در یک مکان، همکاری اقتصادی، و پذیرش مسئولیت پیدایش فرزندان، که حداقل شامل دو شخص رشد یافته از دو جنس مخالف، و لا اقل یک فرزند که نتیجه رابطه این پدر و مادر، باشد.» روانشناسان بسیاری روی این نظریه تأکید فراوان کرده و چنین اذعان نموده اند: «خانواده از دو همسر و فرزند ایشان تشکیل می گردد. بر این اساس بقیه خویشاوندان را شامل نمی شود. تحقیق حاضر با توجه به نظام تربیتی خانواده در اسلام به دنبال بررسی نقش خانواده و جایگاه آن در نظام تربیتی حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می باشد (شریف قریشی ترجمه راشدی، ۱۳۷۴، صفحه ۱۲۴).

### ۳-۱ اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

خانواده تنها نهاد اجتماعی است که در همه جوامع پذیرفته شده و توسعه یافته است. خانواده هسته اصلی همه سازمان ها و نهاد های اجتماعی است و همه نقشهای مربوط به ایجاد تمدن، انتقال موارث انسانی و فرهنگی و رشد و شکوفایی انسانیت به آن مربوط می شود. جامعه، متشکل از خانواده هاست و سلامت و بیماری آن مستقیماً ساختار جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد هیچ جامعه ای نمی تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده های سالم برخوردار نباشند. دامان خانواده، نخستین مرکز آموزش و به مثابه اولین مدرسه و دانشگاه است. خانواده کارکرد های متعددی دارد که یکی از مهمترین آنها تعلیم و تربیت فرزندان است. مدرسه نقش اساسی در رشد و بالندگی فرزندان دارد زیرا آنان مانند سایر افراد نیاز دارند تا مورد محبت و پذیرش همسالان قرار گیرند، بنابراین مدرسه پس از خانواده، مهمترین رکن پی ریزی رفتار فرزندان می باشد. مدرسه کانونی است که دانش آموزان در آنجا تبادل اطلاعات کرده و با فرهنگ و روش های جدید آشنا می شوند و عملاً کار اجتماعی و گروهی را تجربه می نمایند. بدین ترتیب این جایگاه، خانه ی دوم فرزندان را به وجود می آورد، زیرا آنان مدت زیادی از وقت خود را در آنجا به فعالیت می پردازند. پذیرش نقشهای مختلف در مدرسه موجب می گردد که آنان برای جامعه ی بزرگتر مهیا شده تا در آینده در جامعه مسئولیت های بزرگی را به عهده بگیرند. مدرسه تنها مسئول اجرای برنامه ی آموزشی نیست و وظیفه اش تنها دعوت از معلمان و دانش آموزان برای آموزش دروس و گرفتن امتحان و اعلام نتیجه نمی باشد، بلکه مدرسه نهاد تعلیم و تربیت است و باید برنامه ی جامعی برای رشد علمی، اخلاقی، مذهبی، عقلی، عاطفی، سیاسی، اجتماعی و بدنی دانش آموزان داشته باشد. والدین باید بدانند کانون خانه باید مظهر رشد و تعالی، تفاهم، امنیت و آرامش باشد. اولیاء باید به فرزندان خود بیاموزند: از زندگی خود رضایت خاطر داشته و به آینده امید وار و خوش بین باشند و برای رسیدن به مقاصد

علمی و درسی و هنری گرفتار اضطراب و رقابت نگردند، بلکه با همت بلند و کوشش فراوان حرکت کنند و در حد واقع و متناسب با استعدادها و تواناییها از خویش انتظار درخشش و موفقیت داشته باشند. برای حل مشکلات به خود اعتماد داشته باشند و با توکل به خدا و مجهز کردن خود به علم و اراده، خویش را برای گذر از میادین زندگی مهیا سازند؛ و در حل مشکلات، در عین حال که با دیگران تشریک مساعی دارند از آنان توقع بیجا باشند. واقعیتها را بشناسند و خود را فریب ندهند و بدانند مشکلاتی که در راه آنان به وجود می آید قبلا در مسیر دیگران هم بوده و در نهایت قابل حل می باشد؛ بنابراین واقعیت این است که نه مدرسه و نه خانواده، هیچ کدام به تنهایی قادر به ایفای نقش نیستند، بلکه در کنار هم و با هم و با اهداف مشترک و روشهای هم سو و هماهنگ مکمل همدیگر می باشند. امروزه انجمن های اولیاء و مربیان رایج ترین و پر معناترین وسیله ارتباط بین خانه و مدرسه اند و از آنجا که کودک قسمت اعظم اوقات زندگی خود را در مدرسه می گذراند لازم است که معلم و مسئولین مدرسه از محیط زندگی، فرهنگ و ارزشهای حاکم بر آن محیط آگاهی یابند تا بتوانند آموزش و پرورش مدرسه را با استفاده از تجارب زندگی دانش آموز و با همکاری اولیای وی بارور نمایند.

تحقیقات و مطالعات فراوانی که در کشور ما و سایر کشورها انجام گرفته، نشان دهنده این نکته است که اگر خانواده درگیر و علاقه مند به مسائل تحصیلی فرزندان خود گردد، کودکان نیز با ذوق و شوق بیشتری تحصیل خواهند کرد. اصولا هدف از تشکیل انجمن های اولیا و مربیان نیز چیزی جز این نیست که اولیا و مربیان با هم آشنا شوند و اولیا از روشها و طرز کار معلمان و از پیشرفت ها و احوال مشکلات تحصیلی فرزند خود مطلع گردند این همکاری دانش آموز را نیز متوجه می سازد که بین خانه و مدرسه جدایی نیست و تضاد و دوگانگی بین روش های تربیتی این دو محیط وجود ندارد. تشکیل انجمن های اولیا و مربیان در مدارس، مبتنی بر دیدگاه اسلامی است که در قرآن ذکر شده است، که در سیره نبوی (ص) شاهد آن هستیم، اصل شورا، تعاون و برادری دینی، از سوی دیگر حضور اولیاء در اداره ی امور مدارس و جلب نظر آنان، مبتنی بر نظریه های "مدیریت مشارکتی" است. اهمیت مشارکت آنقدر زیاد است که صاحب نظران آن را حس بودن و موثر بودن فرد در عرصه زندگی اجتماعی میدانند. انجمن وظیفه دارد از طریق برنامه های گوناگون، که وظایف قانونی آن ایجاب می کند، دانش و اطلاعات والدین را نسبت به تربیت فرزندان ارتقا دهد و نگرش آنان را برای سرمایه گذاری و صرف وقت در ساختن شخصیت دینی معتدل در دانش آموزان تقویت نماید به خصوص در زندگی امروزی که عوامل مخرب زیادی سلامت فکری، اعتقادی، اخلاقی و عاطفی فرزندان ما را تهدید می کنند، بیش از هر زمان دیگر، آماده سازی والدین را برای پرورش خردسالان و برای یک زندگی سالم در بزرگ سالان، مبرم تر می سازد.

بنابراین ارتباط مثبت بین خانه و مدرسه عامل مهمی در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان و مدرسه است، هماهنگی خانه و مدرسه عامل مهم و نیرومندی در ایجاد یک جو حمایتی برای یادگیری فرزندان است. خانواده و مدرسه می باید به خاطر منافع کودک با یکدیگر همکاری نمایند. بدون مشارکت فعال والدین، مدارس نمی توانند به فرزندان آموزش دهند. رابطه ی خانه و مدرسه، تعاملی و دو طرفه است. هر دو نهاد تربیتی باید به نقش خود عمل کنند تا تعلیم و تربیت ثمر بخش شود. این نکته نیز بسیار مهم است که بسیاری از والدین در جریان رشد و تحول کودکان و نوجوانان، عمدتاً به رشد جسمانی آنها توجه دارند و سایر جنبه ها را مورد غفلت قرار می دهند و یا آن گونه که بایسته و شایسته است به آن نمی پردازند با کم رنگ شدن نقش خانه و مدرسه، نقش سایر عوامل فردی در تربیت فرد از قبیل: دوستان، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و غیره قوی تر و موثرتر می شوند و او را در مسیری قرار می دهند که خانواده و مدرسه آنها را نمی خواهند. بدین ترتیب فردی که می توانست آینده کشور را بسازد و نسلی کارآمد و مستقل تربیت کند اکنون گرفتار نابوری ها و ناکارآمدی های خود می شود و آینده برایش معنا و مفهومی ندارد.

## اهداف پژوهش

هر پژوهش بر اساس یک سوال شکل می گیرد و محقق در جهت پاسخ به سوال مطرح شده کار خود را شروع می نماید. در این مسیر اهدافی ترسیم می شود که محقق تلاش می کند در طی مراحل پژوهش و در پایان کار خود به این اهداف دست

یابد. این پژوهش نیز از این قانده مستثناء نمی باشد. به این منظور محقق اهداف خاص پژوهش حاضر را در قالب یک هدف کلی و سه هدف جزئی که در راستای هدف اصلی تحقیق مطرح شده، طرح نموده که ذیلا به آنها اشاره شده است.

### هدف کلی پژوهش

بررسی نقش خانواده و جایگاه آن در نظام تربیتی حضرت علی (ع) در نهج البلاغه.

### اهداف جزئی پژوهش

(۱) بررسی نقش خانواده و تعیین جایگاه خانواده در تربیت از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه.

(۲) بررسی وظایف تربیتی خانواده از دیدگاه تربیتی امام علی (ع) در نهج البلاغه.

(۳) بررسی شیوه های تربیتی اثرگذار خانواده از دیدگاه تربیتی امام علی (ع) در نهج البلاغه.

### سوالات پژوهش

در راستای اهداف ترسیم شده سوالاتی مطرح شده که در زیر ارائه شده است:

(۱) از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه، خانواده از چه نقش و جایگاهی برخوردار است؟

(۲) از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه، خانواده چه وظایف تربیتی بر عهده دارد؟

(۳) شیوه های تربیتی اثرگذار خانواده از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه کدامند؟

### تعریف مفاهیم و اصطلاحات

#### خانواده

خانواده واحد اجتماعی است که باید از خانوار تمیز داده شود. خانواده براساس روابطی تعریف می شود که از عمل توالد و تناسل نشأت می گیرد و قانون یا رسومی ناظر آن است. روابط اصلی خانواده رابطه هائی است که بین زن و شوهر از یک سو و والدین و فرزندان از سوی دیگر برقرار می شود. در تعریف خانواده گفته می شود که نخستین سلول یا واحد زندگی اجتماعی و یکی از اساسی ترین نهادهای جامعه است مرکب از زن و مرد که ممکن است کودکانی هم داشته باشند. روابط زناشویی و خویشاوندی معینی که مورد قبول جامعه است و حقوق و تکالیف افراد نسبت به یکدیگر از ویژگی های خانواده شمرده می شود.

#### تربیت:

تربیت، مجموعه فرایندهایی است که از راه آنها، گروه یا جامعه - چه کوچک و چه بزرگ - توانایی ها و خواسته های خود را به اعضا و نسل های جدید منتقل می کند تا بقا و رشد پیوسته خویش را تضمین کند.

#### رشد:

رشد یک جریان پیوسته است و از مراحل محدودی که در وقت معین شروع و در وقت معین پایان پذیرد تشکیل نشده است. منظور از جریان پیوسته این است که گذشته طفل با وضع کنونی او کاملاً در ارتباط است و رشد او در زمان حاضر پایه و اساس رشد او در آینده است. در این مقاله سعی شده نقش و جایگاه خانواده از دیدگاه امام علی (ع) و وظایف تربیتی خانواده از دیدگاه امام علی (ع) و شیوه های تربیتی اثرگذار خانواده از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه مورد بررسی قرار گیرد.

### جایگاه و اهمیت و ضرورت تربیت

تربیت به عنوان مهمترین مقوله انسان که همه سامانها و نابسامانها، صلاحها و فسادها، سعادتها و شقاوتها به نوع آن باز می گردد، نیازمند جدی ترین توجه و اهتمام است و تربیت بدون فراهم کردن زمینه های لازم، در جهت درست معنا نمی یابد.

انسان موجودی است مستعد همه والایبها و همچنین همه تباهی ها، و اینگونه شدن یا آنگونه گردیدن، به نوع تربیت آدمی بسته است؛ بنابراین پرداختن به آنچه زمینه های تربیت نیک را دشوار می سازد و نیز آنچه زمینه های تربیت را در جهت مطلوب فراهم می آورد از عمده ترین مباحث تربیتی است که اساساً زمینه تربیت با رفع موانع و ایجاد مقتضیات آمده می شود. «تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود.»

### -زمینه تربیت

با توجه به تعریف تربیت، تربیت با رفع موانع و ایجاد مقتضیات به عنوان زمینه تربیت سامان می یابد و تا چنین نشود، تربیت تحقق نمی یابد. از این رو باید موانع و مقتضیات تربیت آدمی را بدرستی شناخت و با این شناخت بستر مناسب تربیت فطری را فراهم ساخت. اگر آنچه فعل تربیت را دشوار می سازد و راه تربیت را سد می نماید شناخت و رفع نگردد، و نیز آنچه زمینه های تربیت را هموار می نماید، دریافته و فراهم نشود، تلاشها و زحمتهای تربیتی بی ثمر یا کم ثمر خواهد بود و تربیت به درستی اعداء نمی شود؛ بنابراین هر عمل و حرکت و برنامه تربیتی با توجه به کشتگاه و مزرع مناسب معنا می یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، صفحه ۳۴-۳۵).

### پیشینه تحقیق

برآیند این نگاه آن است که برای خانواده به عنوان یک کل و حقیقی مستقل که سلول اولیه جامعه و تأثیرگذار اصلی در توسعه فرهنگ اسلامی بوده، برنامه ریزی و سازماندهی صورت نمی پذیرد و به قانون گذاری های اندک آن هم در حد حمایتگرانه و بازدارنده از فروپاشی خانواده بسنده می شود. در این نگاه به خانواده به عنوان عامل اصلی تولید نسل، ارضاء نیاز جنسی به شکل مشروع، آرامش دهنده، جامعه پذیری و کنترل، نگاه شده و به اضافه کردن نقش و خانواده در پرورش معنوی افراد اکتفا می شود. چنانچه گفته می شود: «جامعه شناسان کارکردهای مهم خانواده را تنظیم رفتار جنسی، تولید مثل، حمایت و مراقبت، ایجاد آرامش روانی، ارضای نیازهای عاطفی، جامعه پذیری و کنترل و نظارت می دانند. البته به این موارد باید نقش بی دلیل خانواده در پرورش معنوی را نیز افزود. اگر برای خانواده، شأنی به عنوان سلول اولیه جامعه در حد حضور در سطح توسعه، تعریف شود و در حضور در سطح توسعه نیز به تأمین درآمد و رفاه و تأمین نیاز جنسی و ... محدود نشده بلکه منحل شدن در تولی و ولایت و توسعه کمتر توحید را مد نظر بدارد، دیگر نیازی به توصیه های مکرر بر کنترل غریزه جنسی، کنترل محدوده روابط زن و مرد و ... نخواهد بود. چرا که در سایه محوریت توسعه ای در خانواده، تولید نسل تکامل گرا، تولید اخلاق اسلامی و پرورش تلاش و ایثار، تحقق پیدا خواهد کرد؛ و هویت اعضای خانواده و به خصوص فرزندان تحت لوای محوریت دین، هویتی توسعه یاب خواهد بود. یکی از بهترین شاهدها بر این مطلب الگویی است که امام راحل ارایه می کنند.

رهبر کبیر فرزانه انقلاب، امام خمینی (ره) می فرماید:

«اساس تربیت های دینی توجه توده به فضایل روحی و معنویات و توسعه دادن نظرهای محدود مردم است از این چهار دیوار کوچک جهان مادی به یک فضای غیر متناهی جهان نورانی غیبی و اساس تربیت های ما باید امروری زیست دادن همین زندگی مادی طبیعی است و منحصر کردن زندگانی است به همین زندگی جهان ظاهری. آن کسی که با این ترتیب بزرگ شد جز این جهان چیزی نمی بیند و آن را هم برای خود می خواهد و زندگی همه بشر را فدای خود می کند و اگر بگوید به کشور و توده خدمت می کنم یا اصلاً عوام فریبی می کند و برای اداره زندگی خود می گوید یا اگر خدمتی کم و بیش کند باز برای منافع شخصی می کند زیرا ساختمان اینگونه تربیت، مناسب یا غیر از نفع طلبی نیست و هرگز ممکن نیست بی جهت کسی منافع خود را فدای دیگران کند. لکن اگر کسی با آن تربیت های دینی بزرگ شد زندگی را چون منحصر به این عالم نمی داند و چشم داشت به یک زندگانی بالاتر و یک جهان وسیع تر دارد منافع طبیعی خود را فدای منافع بزرگ تر می کند (نهیض فرهنگی از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۸۹، صفحه ۲۷۲-۲۷۶).

بر این اساس وقتی گفته می‌شود: «خانواده سلول اولیه جامعه» است، برای آن «منزلی» تعیین شده که در آن منزلت می‌بایست جامعه، برای نقش‌گیری خلق‌ها و توسعه فرهنگ اسلامی بر محور آن برای خانواده به عنوان یک زیرساخت بنیادین، برنامه ریزی اجتماعی کند به گونه‌ای که این زیرساخت، تجلی دهنده قدرت حق تعالی بوده و خلیفه الله تحول دهد. چنانچه امام خمینی (ره) در آرایه الگوی خانوادگی به ما، خانواده امیرالمؤمنین را مثال زده و می‌فرماید: «این خانه کوچک فاطمه (ع) و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که بر حسب عدد، چهار پنج نفر بودند و به حسب واقع تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند.» در حقیقت حضرت امام، معتقدند مجموعه خانواده باید تجلی دهنده قدرت حق تعالی باشد. همچنین ایشان معتقدند که این زیرساخت، بایستی ضامن بقای درخت نبوی و نبوت و ولایت باشد. گرچه پایه این مطلب در مقدمه قانون اساسی مهجوری گذارده شده است. در آنجا می‌خوانیم: «خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکات تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است.» اما متأسفانه در عمل، برنامه ریزی‌های اصولی برای بازدهی مطلوب خانواده به عنوان یک کل منسجم صورت نمی‌پذیرد؛ و قوانین و ضوابط حقوقی فقط در سطح حمایتی و بازدارندگی نسبت طلاق و فروپاشی خانواده و در سطح روابط درونی خانواده سخن می‌گویند. وظیفه فرزندان در خانواده: ولایت‌پذیری و تلاش در جهت تکامل‌گرایی بر محور پرچم توحید؛ خانواده مهمترین نهادی است که در سلامت و عدم سلامت، در شرافت و رذیلت و در سازگاری و انحراف فرزند، نقش اساسی دارد. اگر چه امروزه تأثیرگذاری سیستماتیک جامعه در پرورش روحی و فکری و اخلاقی فرزندان گسترده شده است ولی تردیدی نیست که کودک، نخستین و اساسی‌ترین درسهای زندگی را در این نهاد کسب می‌کند. ایثار و فداکاری یا خودمحوری و دیکتاتوری، عشق و محبت یا نفرت و انزجار، توحید و تقوی یا کفر و الحاد و ... را والدین از آغازین روزهای تشکیل نطفه و حتی قبل از آن، جهت‌گیری والدین در زندگی مشترک در این خصوص یکی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده است. همانطور که در بخش‌های قبل توضیح داده شد، اگر زن و مرد، محیط خانواده را مأمونی برای توسعه روحی و ظرفیت ایمانی دانسته و در یک کلمه، کمال‌گرا باشند و در این راستا تلاش نمایند، فرزندان نیز با همین‌گرایش پرورش می‌یابند؛ اما اگر محیط خانواده صرفاً برای بهره‌وری شخصی در نظر گرفته شود و ارزش آن تا سرحد همسفرگی و همخوابگی تنزل یابد، پرورش فرزندان به گونه‌ای دیگر خواهد بود. هنگامی که محور رفتارهای والدین، ایثار و حب خداوند باشد به فرزندان نیز آموخته می‌شود که آنها نیز به خاطر خداوند ایثارگر و مبارز باشند. امام خمینی تأکید فراوانی بر اسلامی تربیت کردن فرزندان می‌نمودند: «شماها موظف هستید که اولاد خودتان را خوب تربیت کنید، تربیت اسلامی، انسانی تربیت کنید، مجاهد تربیت کنید.» چنانچه اولیای یک خانواده، تکامل‌گرا با حفظ اصول و آرمانهای اصلی حرکت به سمت رشد و کمال و توسعه فرهنگ اسلامی، به تربیت فرزندان شایسته اقدام می‌کنند حال این وظیفه فرزندان است که با اطاعت از این والدین و تلاش در جهت رشد خود و رعایت موازین اخلاقی که لازمه رشد آنهاست هم خود را در رسیدن به کمال سوق دهند و هم در به کمال رساندن جامعه به ایفای نقش پردازند (نهضت فرهنگی از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۸۹، صفحه ۲۷۷-۲۸۸).

#### - مانع و مقتضی اصل

در سخنان نورانی امیر بیان، علی (ع) یک چیز به عنوان مانع اصلی تربیت فطری و رسیدن آدمی به کمالات حقیقی ذکر شده و ترک همان چیز به عنوان مقتضی اصلی معرفی شده است و آن «دنیا» و «وابستگی» به دنیا است:

«مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُهْصِي إِلَّا فِيهَا وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا»

در خواری دنیا نزد خدا همین بس که جز در دنیا نافرمانی او نکنند و جز با وا نهادن دنیا به پاداشی که نزد خداست نرسند.

«دنیای نکوهید، مانع اصلی رسیدن آدمی به کمالات انسانی و ارزشهای الهی و پاداشهای اخروی است و جز با ترک آن نمی‌توان به حقیقت خود روی کرد و مرتبای تربیت فطری شد. امیرالمؤمنان علی (ع) در این باره با صراحت تمام فرموده است:

همانا دنیا و آخرت دو دشمنند نا فراهم و دو راهند مخالف هم. آن که دنیا را دوست داشت و مهر آن را در دل کاشت، آخرت را نپسندید و دشمن انگاشت، و دنیا و آخرت چون خاور و باخترند و آن که میان آن دو بود، چون به یکی نزدیک گردد، از دیگری دور می شود.

امیرالمؤمنان علی (ع) والاترین نمونه تربیت دنیا را طرد نموده و به روشنی بیان کرده که دنیا نکوهیده را هیچ نسبتی با او نیست و جلوه گریها و فریبکاری های دنیا در او هیچ تأثیری ندارد. بدترین مقتضی تربیت کمالی، پارسایی تام نسبت به دنیا و گسستگی تمام از دل بستگی بدان است: «قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثَةَ لَا رَجْعَةَ فِيهَا»

این تعبیر پیشوای پارسایان علی (ع) بیانگر ترک کامل دنیای مذموم و کنایه از نهایت نکوهیدگی و زشتی آن است. امیرمؤمنان (ع) همگان را به ترک دنیای نکوهیده و پشت کردن بدان فرا خوانده و فرموده است:

«أَنْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا يَا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا الصَّادِقِينَ عَنْهَا» بنگرید به دنیا، نگریستن پارسایان رویگردان از آن (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، صفحه ۴۲-۴۵).

### -سخت ترین مانع تربیت حقیقی

بنابر تعلیمات امیرالمؤمنان علی (ع) سخت ترین تربیت حقیقی انسان، دنیای نکوهیده است که راه انسان به سوی اتصاف به کمالات والای انسانی جز با گسستن از آن هموار نمی شود. البته باید توجه داشت که دنیای نکوهیده، زندگی این جهان و کار و تلاش و مبارزه نیست، بلکه دنیای نکوهیده، آن نسبت پست و نفسانی است که انسان با چیزی از امور این عالم برقرار می کند و تا این نسبت پست رفع نشود، انسانها از پستیها به سوی والاییها سیر نمی کنند. برای تبیین این موضوع توجه به این امر ضروری است که دنیا و عالم یکی نیستند و واژه «دنیا» نیز تنها به یک معنا استعمال نشده است. با این عنایت، دنیا، دو دنیاست. دنیایی نکوهیده و بازدارنده و دنیایی ستوده و رساننده، دنیای نکوهیده، فعل آدمی و آن رابطه پست و تباهی است که انسان نامهربان با عالم برقرار می کند. دنیای نکوهیده، دل بستگی پست به امری از امور این عالم است هر چه باشد، و این سخت ترین مانع تربیت حقیقی است و دنیای ستوده، مرتبه ای از عالم است که پائین ترین مراتب وجود است و خود، جلوه خدا و معلّم حق و نشانه و آتی است که بر خالق هستی دلالت می کند و بستر سیر به سوی آخرت و مقدمه کسب کمالات است. امام خمینی (ره) در این باره چنین فرموده است:

تا انسان به آمال خودش پشت نکند، به دنیا پشت نکند، جلو نمی رود. دنیا که همان آمال آدم است. دنیای هر کس، همان آمال اوست... دنیا تکذیب شده است، و عالم طبیعت تکذیب نشده است. دنیا همان است که پیش شماسست خود شما وقتی توجه به نفستان دارید، خودتان دنیایید دنیای هر کس، آن است که در خودش است؛ اما شمس و قمر و طبیعت هیچ تکذیب نشده است، از اینها تعریف شده است، اینها مظاهر خداست. آنچه انسان را از ساحت قدس و کمال بعید می کند، دنیاست و آن هم خود آدم است. پس معلوم شد که از برای انسان دو دنیا است، یکی ممدوح و یکی مذموم. آنچه ممدوح است، حصول در این نشئه است؛ که دارالتربیه و دارالتحصیل و محل تجارت مقامات و اکتسابات کمالات و تهیه زندگانی سعادت مند ابدی است که بدون ورود در اینجا امکان پذیر نیست، چنانچه حضرت مولی الموحدین و امیرالمؤمنین (ع) در یکی از خطبه های خود می فرماید، پس از آنکه شنید از یک نفر که ذمّ دنیا می کند: «أَنَّ الدُّنْيَا دَوَاءٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَّقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا، وَ دَارٌ غَنِيٌّ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَ دَارٌ مَوْعِظَةٌ لِمَنْ اتَّعَطَّ بِهَا. مَسْجِدٌ أَحْبَبَ إِلَهُهُ وَ مُصَلًى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطٌ وَ حَتَّى اللَّهُ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ.»

دنیای خانه راستی است برای کسی که آن را راستگو انگاشت، و خانه تندرستی است آن را که شناختش و باور داشت و خانه بی نیازی است برای کسی که از آن توشه اندوخت، و خانه پند است برای آنکه از آن پند آموخت. مسجد محبان خدا است، و نمازگاه فرشتگان او، و فرود آمدنگاه وحی خدا و تجارتهای دوستان او. در آن آموزش خدا را به دست آوردند، و در آنجا بهشت را سود بردند.]



دنیا به معنای نکوهیده آن مانع اصلی تربیت کمالی و دوستی آن ریشه و اساس هر گناه و نافرمانی و منشأ هر تباهی و بدبختی است، چنانکه پیشوای پارسایان علی (ع) فرموده است:

ایاک و حُبُّ الدنیا، فَإِنِّهَا أصلُ كُلِّ خَطِيئَةٍ و معدنُ كلِّ بَلِيَّة.

بر توست دوری از دوستی دنیا، پس به درستی که دنیا اصل و ریشه هر گناهی و جایگاه اقامت هر بلایی است. پیشوای موحدان علی (ع) دلبستگی های پست را سبب همه گناهان معرفی کرده و فرموده است:

«حُبُّه الدنیا رأسُ كلِّ خطيئه» دوستی دنیا سرآغاز همه خطاهاست.

در دیدگاه امیرالمؤمنان علی (ع) دوستی دنیا، خود بزرگ ترین اشتباه آدمی و دروازه ورود به همه بدیها و زشتیهاست چنانکه فرموده است: أعظم الخطايا حب الدنيا. بزرگترین خطاها دوستی دنیاست. پیشوای پارسایان سخت ترین مانع تربیت حقیقی را دنیای نکوهیده دانسته و آن را سبب گمراهی آدمی و مایه تباهی و درگاه بدبختی و کشتزار بدی معرفی کرده است تا انسانها با شناخت این مانع به رفع آن اقدام کنند و بهترین مقتضی تربیت را فراهم نمایند: «الدنیا تغوی: دنیا گمراه می کند»

«الدنیا مَصْرَعُ الْعُقُولِ: دنیا لغزشگاه خردهاست» «الدنیا منیة الانقیاء» دنیا آرزوی بدبختان است.

«الدنیا غنیمه الحمقى» دنیا غنیمت کم خردان است. «الدنیا ثوق الخسران» دنیا بازار زیان است.

«الدنیا مزرعه الشر» دنیا کشتزار بدی است؛ بنابراین، دنیای نکوهیده شری سخت در برابر انسان است و تا این مانع رفع نشود، راه اتصاف به کمالات الهی هموار نمی گردد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، صفحه ۴۶-۴۹).

#### - بهترین زمینه تربیت کمالی

بهترین زمینه تربیت کمالی، دریافتی درست از دنیا و تصحیح بینش آدمی نسبت بدان و گسستن از پستیها در زندگی جهانی و پیوستن به والاییها در زندگی این جهان است؛ یعنی انسان بیاموزد که با هر امری از امور این عالم نسبتی اخروی برقرار کند و نه نسبتی دنیایی، و چنین بینشی را در عمل تحقق بخشد و در عین زندگی و کار و تلاش و بهره مندی از دنیای نکوهیده و بندهای آن آزاد باشد. برای گام نهادن در مسیر تربیت فطری لازم است نگاه انسان به عالم تصحیح شود و زندگی این جهانی را وسیله بداند و از آن به درستی توشه بگیرد. امیرالمؤمنان (ع) خود جلوه کامل چنین تربیتی است و می آموزد که آدمی برای دنیا آفریده نشده است تا آن را مقصد و مقصود خویش قرار دهد و بدان دل بندد و اسیر گردد و از رفتن به مقصدی که برای آن آفریده شده است، بازماند. پیشوای پارسایان در تربیت فرزند خود حسن (ع) این حقیقت را بدو گوشزد کرده و فرموده است:

« والعلم أنك إنما خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لا للدنیا، و للفناء لا للبقاء، و للموت لا للحیاء، و أنك فی منزل قلعه، و دار بلغه و طریق الی الآخرة»

و بدان که تو برای آن جهان آفریده شده ای نه برای این جهان، و برای رفتن نه برای زندگی جاودان (در این جهان)، و برای مردن نه زنده بودن و بدان، تو در منزلی هستی که از آن رخت خواهی بست، و خانه ای که بیش از روزی چند در آن نتوانی نشست و در راهی هستی که پایانش آخرت است. در اندیشه تربیتی علی (ع) ترک دنیای نکوهیده و دلبستگی های بازدارنده بهترین مقتضی تربیت شمرده می شود و زندگی این جهانی گذرگاهی است که با اندیشه راست و کردار درست در آن، می توان زاد و توشه سرای جاودان را تدارک کرد و به اسما و صفات حسنا متصف شد و به کمال رسید. منطق امیرالمؤمنان علی (ع) در تربیت مردمان، منطقی قرآنی بود. آن حضرت به هیچ وجه حاضر نشد که برای اداره مردمان و هدایت ایشان دست به تجبر بزند و آنان را با اجبار و اکراه به راه حق بکشاند.

#### - مبنای تربیت آدمی

در دیدگاه علی (ع) مبنای تربیت آدمی، انگیختن او و همراه نمودن وی است، و نه بی انگیزه ساختن و منافق نمودن او، مبنای تبلیغ، ترغیب است و اساس رسالت تربیتی مصلحان حقیقی ابلاغ است، نه اجبار. ایشان تربیت را بر این مبنا ترسیم نموده و

بدین راه و رسم فرا خوانده است. انسان خود باید بخواهد که بندهای اسارت از او گشوده شود، وگرنه کسی نمی تواند انسانی را که نمی خواهد پذیرای هدایت شود به راه هدایت بکشد. ص ۵۹

امیرمؤمنان علی (ع) مردمان را به آزادگی و رهایی از دامهای دنیای نکوهیده فرا می خواند. تا در انسان حریت پیدا نشود، تربیت حقیقی و فرهنگ بزرگواری و ارجمندی که اساس تربیت ادمی است، ظهور نمی کند. امام علی (ع) مردمان را به آزادگی دعوت می نماید تا بستر تربیت فطری فراهم شود و برای انگیزش آنان، ارزش ایشان را یادآور می شود تا انسانها بدانند چه ارزشی دارند و نباید استعدادهای گرانبقدر خود را به تباهی بکشانند. دنیای نکوهیده سبب فریب می شود و آدمی خود را اسیر آن می سازد و از حرکت به سوی مقصدی که برای آن آفریده شده باز می ماند. همتی باید تا آدمی خود را آزاد نماید و در بستر حریت، ارزشهای خود را جلوه دهد. امیرمؤمنان علی (ع) آدمیان را ترغیب می نماید که جانهای شما را بهایی جز بهشت نیست، خود را به کمتر از آن مفروشید. قدر خود را بدانید و ارزشهای خود را بشناسید. امیر مؤمنان، علی (ع) در این باره چنین سخن رانده است: «العالمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ»

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی انسان همین بس که قدر خویش را نشناسد.

آدمی قیمت خود را نمی داند، و از این رو خود را به کمترین بها و در برابر بی ارزش ترین چیزها (دنیا) می فروشد.

در منطق امیرالمؤمنان علی (ع) انسان خود باید به تربیت خود قیام کند و راه سخت کمال را با پای خود در نوردد و به سازش با نفس تن نسپارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، صفحه ۵۶-۶۱).

### - رسالت اجتماعی در تربیت ادمی

رفع موانع اجتماعی و ایجاد مقتضیات اجتماعی در تربیت ادمی از مهمترین وجود شکل گیری ساختار تربیت است. فرهنگ منحن اجتماعی مانعی جدی در شکوفایی استعدادهای ادمی است و پیام آوران الهی در نخستین گامهای تربیتی خود تلاش می کردند که فرهنگ جاهلی و مناسب و روابط اجتماعی برخاسته از آن را دگرگون سازند تا زمینه رشد و تعالی مردمان را فراهم آورند.

### - نقش فرهنگ در تربیت

فرهنگ یک جامعه از امور مهم در ساختار تربیت انسانهاست. فرهنگ عمومی و آداب اجتماعی می تواند نقش مانع یا مقتضی تربیت فطری را بازی کند. در جامعه ای که فرهنگی منحن و مناسبات و روابط اجتماعی پست حاکم است، انتظار تربیت صحیح به صورت گسترده، انتظاری دور از واقع است. در جامعه ای که ارزشها، ضد ارزش تلقی شود و نیکیها، بدی شمرده گردد، سیر انسانها به سوی کمال مطلوب بسیار دشوار می شود. محیط ناسالم و اجتماع واژگون، انسانها را تحت فشار روانی و اجتماعی قرار می دهد تا همرنگ جامعه و همسوی دیگران شوند و این خود از موانع جدی تربیت است.

### - ساختار اجتماعی و تربیت

ساختار اجتماعی و بافت جامعه، و اعتدال و عدم اعتدال اجتماعی دارای نقشی مهم در جهت مثبت یا منفی در تربیت است، و می تواند به صورت مانع یا مقتضی تربیت عمل نماید. یک ساختار معتدل اجتماعی، مقتضی تربیت معتدل است، و ساختارهای غیرمعتدل اجتماعی موانع تربیت ادمی است. در جامعه ای که گروه های اجتماعی در قطبهای متضاد قرار می گیرند و فاصله های شدید طبقاتی به وجود می آید و مناسبات اجتماعی سلطه گری و سلطه پذیری یا خودکامگی پذیری برقرار می شود، تربیت به شدت آسیب می بیند. ص ۷۶

امام علی (ع) از جامعه ای سخن می گوید که ساختار آن به شدت تباه است، به گونه ای که مردمان صراحت و صداقت را بر نمی تابند و گویندگان حق اندک می شوند و زبانها از صداقت و صراحت بریده است. ترس و جهل و نفع زبانها را از حقیقی به کام فرو بریده است و آنان که حق را پاس بدارند، به خواری کشیده می شوند. در چنین جامعه ای مردم بر نافرمانی خدا اصرار

می‌ورزند و سازشکاری همه را در بر می‌گیرد. در این هنگام، ساختار اجتماعی چنان به انحطاط می‌رود که جوانان از سلامت اخلاقی به دور می‌شوند و سالمندان در گناه می‌غلطند. عالمان ریا می‌کنند و قاریان قرآن سودجویی می‌نمایند. حرمتها شکسته می‌شود و انسانیت زیرپا گذاشته می‌شود. بی‌گمان در چنین ساختار اجتماعی تربیت انسانی بی‌معنا می‌گردد و موانعی سخت بر سر راه آنان قرار می‌گیرد که در پی تربیت حقیقی اند.

### - موانع و مقتضیات سیاسی

از مهمترین موانع و مقتضیات تربیت، موانع و مقتضیات سیاسی است، یعنی نوع حکومت و حاکمیت، مناسبات سیاسی، فضای سیاسی حاکم، نوع سلوک زمامداران، مسئولان و کارگزاران، استبداد و آزادی، عدالت و بی‌عدالتی، ماهیت قدرت حاکم و هر امر سیاسی و حکومتی، امیرالمؤمنان علی (ع) نقش مانع یا مقتضی بودن سیاست و حکومت، و قدرت و سیادت را چنان مهم دانسته که در نامه تربیتی خود به امام مجتبی (ع) چنین تعبیر کرده است:

«إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ: هرگاه قدرت تغییر یابد، روزگار تغییر می‌یابد.»

با تغییر اقتدار، قدرت سیاسی و حکومت، زمانه دگرگون می‌شود و دگرگونیهای تربیتی فراهم می‌گردد. مردمان تحت حکومتی مستبد ناچار از ملاحظاتی خواهند بود که این خود موانعی در تربیت آنان ایجاد می‌کند، و حکومتی آزادیخواه بستر مناسبی برای تربیت مردمان فراهم می‌سازد. نقشی که سیاست و حکومت در تربیت به صورت مانع و مقتضی بازی می‌کند، نقشی انکارناپذیر است.

### - حکومت و تربیت

امیرمؤمنان علی (ع) خود حکومت را وسیله‌ای برای تربیت می‌دید، و نه ابزار کسب قدرت و مُکنت. آن حضرت پس از به دست گرفتن حکومت در ضمن خطبه‌ای چنین فرمود: خدایا! تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود، و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت. بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم؛ و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم، تا بندگان ستمدیده را ایمنی فراهم آید، و حدود ضایع مانده اجرا گردد. امام علی (ع) سیاست و قدرت را به عنوان مقتضیات تربیت می‌دید و اینکه باید حکومت وسیله‌ای باشد تا با فراهم کردن امنیت و رفاهت، بستر مناسب تربیت بوجود آید. در جامعه ناسامانی، متشتت، بی‌قانون و گرفتار هرج و مرج، به فرو رفته در بی‌عدالتی، تربیت از سیر حقیقی خود دور می‌شو و به کژراهه می‌رود. امیرمؤمنان علی (ع) حکومت را در این جهت می‌خواست که بدان موانع تربیت مردمان را بزدايد و مقتضیات نیکوی تربیت آنان را فراهم نماید. تا دین و دینداری رخ نماید. آن حضرت می‌فرمود:

«وَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وَلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ.»

بر امام است که بر اهل ولایت خویش حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد. نوع حکومت چنان در تربیت مردمان تأثیرگذار است که می‌تواند زمینه سیر مردمان از جاهلیت به مدنیت را فراهم سازد یا بالعکس، چنانکه پیامبر اکرم (ص) این زمینه را فراهم نمود و پس از آن حضرت، به سبب نوع حکومت و مناسبات حکومتی حرکتی به سوی جاهلیت شکل گرفت.

### - عدالت و تربیت

بی‌عدالتی از جمله سخت‌ترین موانع تربیت ادمی است و سبب تباه شدن آدمیان است، و عدالت بهترین زمینه برای شکوفایی استعدادهای آدمیان و مناسب‌ترین مقتضی دور شدن مردمان از گناهان است. امیرمؤمنان علی (ع) نقش تربیتی عدالت را چنین معرفی کرده است: «جَعَلَ اللَّهُ سَبْحَانَ الْعَدْلِ قِوَامَ الْأَنْامِ، وَ تَنْزِلَهَا مِنَ الْعِظَالِمِ وَالْأَشَامِ وَ تَسْنِيَهُ لِلْإِسْلَامِ. خدای سبحان عدالت را مایه برپایی مردمان و ستون زندگی ایشان و سبب پاکی و ستمکاری و گناهان، و روشنی چشم اسلام قرار داده است. در منظر امام علی (ع) عدالت را مایه برپایی مردمان و ستون زندگی ایشان، و سبب پاکی از ستمکاریها و گناهان، و روشنی چشم اسلام قرار داده است. در منظر امام علی (ع) عدالت در رأس اموری قرار دارد که بستر تربیت مردمان را فراهم می‌نماید.

بدون عدالت، برپایی مردمان و سیر آنان به سوی کمالات انسان تحقق نمی یابد، و فارغ از اهتمام برای عدالت و تدارک آن، تربیت حقیقی حاصل نمی شود. امام (ع) عدالت را مایه روشنی چراغ اسلام دانسته است که بدون آن راه بردن و هدایت نمودن و تربیت کردن بی معنا می شود. قرآن کریم کتاب حیات انسانی است و حیات انسانی در زمینه عدالت فراگیر حاصل می شود و جامعه سامان انسانی می یابد در سخنانی نورانی امیرمؤمنان علی (ع) عدالت به عنوان اساس تربیت مطرح است. چنانکه آن حضرت عدالت را حیات و مایه برپایی مردمان و وسیله اصلاح آنان و زمینه انسانیت و جلوه یافتن حقیقت انسان دانسته است: «العدل حیاة» عدالت حیات است. حیات همه چیز بسته به عدالت است و زندگی در بی عدالتی محرومیت از تربیت حقیقی و فرو افتادن انسانها در تباهی است.

«العدل قِوامُ الرعیة» عدالت نگهدارنده مردمان است. انسانها با عدالت زندگی حقیقی می یابند و برپا می مانند و صلاحیتهای انسانی شان جلوه می کند.

«العدل یصلحُ البریة: عدالت اصلاح کننده انسان است. بر اساس چنین نگاهی به عدالت است که پیشوای موحدان علی (ع) عدالتخواهی را برترین ارزشهای دینی و والاترین سلوک انسانی دانسته. در نگاه تربیتی امام علی (ع) دل نبستن به مال و منال و اسیر شدن در آمال آن مایه تباهی و اندوهناکی و آشفتگی درون است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، صفحه ۷۶-۱۰۴).

### وظایف تربیتی خانواده از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه

ستایش خدا را سزااست که حمد را بهای نعمت ها و پناهگاه از بلاها، و وسیله رسیدن به نعمت ها و بهشت جاویدان، و موجب افزایش احسان و کرمش قرار داد. درود بر پیامبر رحمت، و پیشوای رهبران الهی و چراغ روشنی بخش امت، که ریشه های وجودش بزرگواری و درخت اصل و نَسَبش پر برگ و پر ثمر بوده است؛ و درود بر اهل بیتش که چراغ های روشنی بخش تاریکی ها و وسیله نجات امت ها، و نشانه های روشن دین و مرکز ثقل فضیلت و برتری می باشند. درود بر همه آنان باد، درودی که با فضل و بزرگواری آنها برابری کند؛ و پاداش اعمال آنها قرار گیرد؛ پاداشی که مناسب با پاکیزگی اصل و فرع ایشان است. درود بر آنان باد تا زمانی که سپیده صبح گریبان شب را می شکافد و ستارگان طلوع و غروب می کنند.

### -نهج البلاغه

امام علی (ع) تنها فردی است که از میان تمام گذشتگات که سخنی از آنها به جا مانده، به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده و گفتار او اقیانوس است بیکرانه، که سخن هیچ بلیغی به پایه آن نخواهد رسید. ص ۲۷

جایگاه آل محمد (ص): کسی را با خاندان رسالت نمی شود مقایسه کرد آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر (ص) اساس دین، ستون های استقرار یقین می باشند. شتاب کننده باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد، زیرا ویژگی های حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر (ص) نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد. هم اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، بازگردانده شد. بیعت عمومی مردم با امیرالمؤمنین (ع): روز بیعت، فراوانی مردم چون یال های پر پشت کفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند تا آن که نزدیک بود حسن و حسین (ع) لگدمان کردند. مردم چون گله های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند اما آنگاه که به پا خاستم و حکومت را به دست گفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می فرماید: «سرای آخرت را برای کسانی برگزیدم که خواهان سرکشتی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزگاران است.» آری، به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند، اما دنیا در دیده آنها زیبا نمود، و زیور آن چشم هایشان را خیره کرد. ویژگی اهل بیت (ع): شما مردم به وسیله ما، از تاریکی های جهالت نجات یافته و هدایت شدید و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید، کرامت گوشه که بانگ بلند پندها را نشنود و آن کس را که فریاد بلند، کر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد؟ قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد، من همواره منتظر سرانجام حيله گری شما مردم بصره بودم. مظلومیت و تنهایی (ع): پس از وفات

پیامبر (ص) و بی وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کرده یآوری جز اهل بیت خود ندیدم که مرا یاری کنند، کشته خواهند شد. پس به مرگ آنان رضایت ندادم. چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم، و با لگدی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خوش فرو خوردم و بر نوشیدن جام تلخ تر از گیاه حنظل، شکیبایی نمودم.

### -ضرورت روابط خانوادگی و فAMILI

ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگترین گروهی هستند که از او حمایت می کنند و اضطراب و ناراحتی او را می زدایند؛ و در هنگام مصیبت ها نسبت به او، پر عاطفه ترین مردم می باشند. نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد. آگاه باشید، مبدا از بستگان خود رو برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن کس که دست دهنده خود را از بستگان خود، باز دارد، تنها یک دست از آنها گرفته اما دست های فراوان را از خویش دور کرده است؛ و کسی که پر و بال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت (نهج البلاغه، خطبه ۲۳، صفحه ۷۰).

### -ضرورت اطاعت از دستورات الهی

مردم با آنچه خداوند بیان داشته بهره گیرید، و از پند و اندرزهای خدا پند پذیرید، و نصیحت های او را قبول کنید، زیرا خداوند با دلیل های روشن، راه عذر را به روی شما بسته، و حجت را بر شما تمام کرده است؛ و اعمالی که دوست دارد بیان فرموده، و از آنچه کراهت دارد معرفی کرد، تا از خوبی ها پیروی و از بدی ها دوری گزینید. همانا رسول خدا (ص) همواره می فرمود: «گرداگرد بهشت را دشواری ها (مکاره) و گرداگرد آتش جهنم را هوس ها و شهوات گرفته است.» آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام می گیرد، و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه، میل و رغبت عمل می شود. پس رحمت خداوند بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار و مشکل، بازداشتن نفس از شهوات بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است. بندگان خدا! بدانید که انسان با ایمان، شب را به روز، و روز را به شب نمی رساند جز آن که نفس خویش را متهم می داند، همواره نفس را سرزنش می کند، و گناهکارش می شمارد. پس در دنیا چونان پیشینان صالح خود باشید، که در پیش روی شما درگذشتند و همانند مسافران، خیمه خویش را از جا درآوردند و به راه خود رفتند (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، صفحه ۳۳۳).

### -روش تربیت شدن امام در دامن رسول خدا

من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکندم و شجاعان دو قبیله معروف «ربیع» و «مُضَر» را در هم شکستم، شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا (ص) در خویشاوندی نزدیک در مقام و منزلت ویژه می دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می نشاند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می گرفت، و در بستر مخصوص خود می خوابانید، بدنش را به بدن من می چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظه ای که پیامبر (ص) را از شیر گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته (جبرئیل) خود را مأمور تربیت پیامبر (ص) کرد تا شب و روز، او را به راه های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است. پیامبر (ص) هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود، و به من فرمان می داد که به او اقتدا نمایم. پیامبر (ص) چند ماه از سال را در غار حراء می گذراند، تنها من او را مشاهده می کردم، و کسی جز من او را نمی دید، در آن روزها، در هیچ خانه اسلام راه نیافت جز خانه رسول خدا (ص) که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم. من نور وحی و رسالت را می دم، و بوی نبوت را می بوئیدم من هنگامی که وحی بر پیامبر (ص) فرود می آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش

مأیوس گردید و فرمود: علی! تو آنچه را که من می شنوم، می شنوی، و آنچه را که من می بینم، می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می روی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، صفحه ۳۹۹).

### - سفارش به نیکوکاری

حال که زنده و برقرارید، پس عمل نیکو انجام دهید؛ زیرا پرونده ها گشوده، راه توبه آماده، و خدا فراریان را فرا می خواند، و بدکاران امید بازگشت دارند. عمل کنید پیش از آنکه چراغ عملخاموش، و فرصت پایان یافته، و اجل فرا رسیده و در توبه بسته و فرشتگان به آسمان پرواز کنند. پس هر کسی با تلاش خود برای خود، از روزگار زندگانی برای ایام پس از مرگ، از دنیای فناپذیر برای جهان پایدار، و از گذرگاه دنیا برای زندگی جاودانه آخرت، توشه بگیرد. انسان باید از خدا بترسد؛ زیرا تا لحظه مرگ فرصت داده شده و مهلت عمل نیکو دارد. انسان باید یقین را مهار زنده و آن را در اختیار گرفته از طغیان و گناهان بازدارد، و زمام آن را به سوی اطاعت پروردگار بکشاند (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷، صفحه ۴۳۷).

### - مراحل خودسازی

پسر! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می کنم که پیوسته در فرمان او باشی و دلت را با یاد خدا زنده کنی؛ و به ریسمان او چنگ زنی، چه وسیله‌های مطمئن تر از رابطه تو با خداست؟ اگر سر رشته آن را در دست گیری. دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی اعتنایی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرومند کن، و با نور حکمت روشنایی بخش و با یاد مرگ رام کن. به ناپودی از او اعتراف گیرد، و با بررسی تحولات ناگوار دنیا به او آگاهی بخش؛ و از دگرگونی روزگار، و زشتی های گردش شب و روز او را بترسان، تاریخ گذشتگان را بر او بنما، و آنچه که بر سر پیشینان آمده است به یادش آور. در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن و بیندیش آنها چه کردند؟ از کجا کوچ کردند و در کجا فرود آمدند؟ پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا مفروش، و آنچه نمی دانی مگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور، و در جاده ای که از گمراهی آن می ترسی قدم مگذار، زیرا خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی، بهتر از سقوط در تباهی هاست.

### - اخلاق اجتماعی

به نیکی ها امر کن و خود نیکوکار باشد، و به دست و زبان بدیها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آنگونه که شایسته است تلاش کن و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. برای حق در مشکلات و سختی ها شنا کن، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت برای مشکلات نجات ده، که شکیبایی در راه حق عادت پیسنده است. در تمام کارها خود را به خدا واگذار، که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده ای، در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان، که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته باشد. وصیت مرا بدرستی دریاب، و به سادگی از آن نگذر زیرا بهترین سخن آن است که سودمند باشد، بدان علمی که سودمند نباشد فایده ای نخواهد داشت و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی ندارد.

### - شتاب در تربیت فرزند

پسر! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش های اخلاقی را برای تو برشمردم پیش از آنکه اجل فرا رسد، و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهشی پدید آید چنانکه در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهشها و دگرگونی های دنیا به تو هجوم آورند؛ و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه،

زحمت آزمون آن را کشیده اند، و تو را از تلاش و یافن بی نیاز ساخته اند و آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسید؛ و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد.

پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام اما در کردار آنها نظرم افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویی یکی از آنان شده ام، بلکه، مطالعه تاریخ آنان گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده ام پس قسمت های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زینبارش شناسایی کردم. سپس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته های آنان را دور کردم، پس آنگونه که پدری مهربان نیکی ها را برای فرزندش می پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبی ها تربیت کنم؛ زیرا در آغاز زندگی قراردادی، تازه به روزگار روی آورده ای، نیتی سالم و روشی با صفا داری.

### - روش تربیت فرزند

پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام به تو تعلیم دهم و به چیز دیگران نپردازم؛ اما از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گرچه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکت های اجتماعی نگردی، و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند، و به راه راست هدایت فرماید؛ بنابراین وصیت خود را اینگونه تنظیم کرده ام. پسرم! بدان آنچه بیشتر از به کارگیری وصیتم دوست دارم ترس از خدا، و انجام واجبات، و پیمودن راهی است که پدران و صالحان خاندانت پیموده اند؛ زیرا آنان آنگونه که تو در امور خویشتن نظر می کنی در امور خویش نظر داشتند؛ و همانگونه که تو درباره خویشتن می اندیشی، نسبت به خودشان می اندیشیدند، و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند انتخاب کنند، و بر آنچه تکلیف ندارند روی گردانند، و اگر نفس تو از پذیرفتن سر باز زند و خواهد چنانکه آنان دانستند بدانند، پس تلاش کن تا درخواست های تو از روی درک و آگاهی باشد، نه آن که به شبهات روی آوری و از دشمنی ها کمک گیری و قبل از پیمودن راه پاکان از خداوند یاری بجوی، و در راه او با اشتیاق عمل کن تا پیروز شوی، و از هرکاری که تو را به شک و تردید اندازد، یا تسلیم گمراهی کند بپرهیزی؛ و چون تحقیق کردی دلت روشن و فروتن شده و اندیشه ات گرد آمد و کامل گردیده، و ارادت به یک چیز متمرکز گشت، پس اندیشه کن در آنچه که برای تو تفسیر می کنم، اگر در این راه آنچه را دوست می داری فراهم نشد، و آسودگی فکر و اندیشه نیافتی، بدان که راهی را که ایمن نیستی می پیمایی، و در تاریکی ره می سپاری، زیرا طالب دین نه اشتباه می کند، و نه در تردید و سرگردانی است که در چنین حالتی خودداری بهتر است. ص ۵۲۵

### - معیارهای روابط اجتماعی

ای پسرم! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می پسندی، آنچه نمی دانی نگو، گرچه آنچه را می دانی اندک است آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باشد (نهج البلاغه، نامه ۳۱، صفحه ۵۲۷).

### - راه ارشاد کردن دیگران (اخلاق خانواده)

درود خدا بر او فرمود: ای کمیل! خانواده ات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری، و شب ها در رفع نیاز خفتگان بکوشند. سوگند به خدایی که تمام صداها را می شنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای تو قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد چنانکه شتر غریبه را از چراگاه دور سازند (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷، صفحه ۶۸۳).

### - اعتدال در پرداخت به امور خانواده

(به برخی از یاران خود فرمود) بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندت اختصاص مده، زیرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند خدا آنها را تبه نخواهد کرد و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را می خوری؟

### - راه چگونه زیستن

فرمود: به دنیا آرامش یافتن در حالی که ناپایداری آن مشاهده می گردد، از نادانی است و کوتاهی در اعمال نیکو با وجود یقین به پاداش آن، زیانکاری است و قبل از آزمودن اشخاص، اطمینان پیدا کردن از عجز و ناتوانی است (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۲، صفحه ۷۱۳ و نهج البلاغه، حکمت ۳۸۴، صفحه ۷۲۳).

### - برنامه ریزی صحیح در زندگی

فرمود: مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسمت تقسیم کند: زمانی برای نیاش و عبادت پروردگار، زمانی برای تأمین هزینه زندگی و زمانی برا واداشتن نفس به لذت هایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نشاید جز آن در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت های حلال (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰، صفحه ۷۲۵).

### - حقوق متقابل پدر و فرزند

همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقی است. حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند و او را قرآن بیاموزد (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹، صفحه ۷۲۵).

### شیوه های تربیتی اثرگذار خانواده از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه

#### -ارائه الگو و سرمشق

نشان دادن الگو و سرمشقی که تمامی ویژگی های مورد انتظار را در خود مجسم کرده باشد، از جمله روش های دیرپای تربیتی است. الگو و سرمشق از طریق فراهم سازی امکان تقلید می تواند در تربیت افراد به ویژه در سنین پائین نقشی چشم گیر و غیرقابل اجتناب داشته باشد. از سوی دیگر متربی نمونه مجسم اهداف تربیتی را ملاحظه می کند و لذا به عملی بودن و ممکن بودن اهداف مورد نظر اطمینان خاطر پیدا می کند، در حالی که موعظه و پند و اندرز از چنین قدرتی برخوردار نیستند. حضرت علی (ع) بر نقش الگو و سرمشق در تربیت تأکید داشته و تأسی به رفتار و اخلاق پیامبر و ائمه و بزرگان دین را به عنوان یک روش تربیتی توصیه می فرمایند. در خطبه ۹۶ در ذکر اهل بیت رسول خدا چنین آمده است: «أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَّمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا آثَرَهُمْ فَلَنْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رُدًى فَإِنْ لَبَدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرَ عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا...» (خطبه ۹۶).



به اهل بیت پیامبران توجه کنید و جهت آنان را تعقیب کنید. هدف این خانواده را پیگیری کنید. این خانواده شما را از مسیر هدایت بیرون نمی برند و در طریق عقب باز نمی گردانند، اگر زمین گیر شدند شما هم بنشینید و اگر قیام کردند شما هم قیام کنید. از آنان سبقت نگیرید که گمراه می شوید و عقب نمانید که هلاک خواهید شد... حضرت، اهل بیت رسول خدا را معیار تلقی کرده و می فرمایند، بایستی از سنت و سیره آنها به عنوان سرمشق و الگو در تربیت استفاده نمود. در غیر این صورت امکان گمراهی و انحراف از مسیر تربیت اسلامی وجود خواهد داشت و در جای دیگر چنین می فرمایند:

«فتأسی متأسّ بنبيه، واقتص اثره و ولج مولجه و الا فلا یا من الهلکه...» (خطبه ۱۵۹)

باید هر کسی که می خواهد سرمشق زندگی داشته باشد از محمد (ص) پیروی کند، راه آن حضرت را برود و کارهای آن حضرت را ادامه دهد، اگر غیر از این راه را تعقیب کرد از هلاکت در امان نیست.

«فتأسّ بنبیک الآ طیب الآ طهر (ص) فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَه لِمَنْ تَأْسَى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَى...» (خطبه ۱۵۹)

شما باید روش پیامبر پاک و مطهر (ص) را پیروی کنید زیرا در وجود آن حضرت برای هر کسی که بخواید سرمشق گیرد یا به تکیه گاهی نسبت داشته باشد سرمشق موجود است. حضرت سیره رسول اکرم (ص) را برای سرمشق گرفتن کافی دانسته و می فرمایند:

«لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَافٍ لَكُمْ فِي الْأَسْوَه وَ دَلِيلٌ لَكُمْ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا...» (خطبه ۱۵۹)

در زندگی رسول خدا (ص) سرمشق و راهنمایی برای تو درباره مذمت و عیب دنیا و زیاده ناری و راحتی و بدی آن وجود دارد. یکی از توصیه های اکید آن بزرگوار به فرزند خویش در نامه ۳۱ توصیه به سرمشق قرار دادن نیاکان و شایستگان دودمان خویش است که البته رسول اکرم (ص) و سایر معصومین نیز از آن جمله اند. حضرت چنین می فرمایند:

«... وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ إِنَّ أَحَبَّ مَا آخَذَ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَ الْاِقْتِصَارَ عَلَيَّ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ الْاِخْتِصَارَ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ...» (نامه ۳۱).

فرزندم توجه داشته باشید که بهترین مطلبی که از سفارش من انتخاب می کنی این است که پرهیزکاری را پیشه خود سازی و به واجب ها اکتفا کنی و روش نیاکان و شایستگان دودمان خویش را پیشه خود سازی. حضرت در مورد چگونگی تأثیر الگو و سرمشق در زندگی و رفتار افراد و پیروان می فرمایند که سرمشق بایستی خود عالم به تعالیم و متخلق به اخلاقیاتی باشد که درصدد انتقال آنها به متعلمین است و تنها در چنین شرایطی قادر به ایفای نقش تربیتی مورد نظر خواهد بود. در این رابطه می فرمایند:

«... مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ سَبِيلَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ...» (سخن ۷۱)

کسی که می خواهد خود را پیشوای مردم معرفی کند باید قبل از اینکه به تعلیم دیگران بپردازد، خود را تعلیم دهد. چنین فردی قبل از اینکه با زبان مردم را تعلیم دهد باید با اخلاق و روش خود آنان را هدایت کند.

### موعظه و نصیحت

موعظه و نصیحت و سخنان حکیمانه اگر از سوی یک فرد واجد شرایط و عامل به آنها بیان شود می تواند تأثیرات شگرفی را بر رفتار و نگرش متربی داشته باشد. البته این روش از نظر نتیجه با روش های عبرت گرفتن از مرگ و تاریخ گذشتگان و پند و اندرز مشابه است و لیکن از نقطه نظر عامل تربیتی (مربی) تا حدودی با آنها تفاوت دارد و مستلزم قدرت و قوه بیانی است که بتواند در اعماق جان متربی نفوذ کرده و او را متحول کند. البته اگر شرایط گوینده و شنونده هر دو فراهم باشد، موعظه می تواند تأثیری را داشته باشد که موعظه حضرت بر همام (در خطبه معروف متقین) داشت. منظور از موعظه در این بحث صرفاً بیانات و نصایح شفاهی است که از سوی مربی به منظور هدایت و راهنمایی متربی ایراد می شوند. حضرت در خطبه ۱۰۴ نهج البلاغه در ذکر صفات رسول اکرم (ص) چنین می فرمایند:

«... أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَصْبِحُوا مِنْ شَعْلَةِ مِصْبَاحِ وَاعِظْ مَعْظُومًا وَامْتَحُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رَوَّعَتْ مِنَ الْكُدْرِ...» (خطبه ۱۰۴).

ای مردم از نور چراغ واعظی که خود به کمال رسیده است بهره گیرید و از چشمه ای که آب آن زلال است و املاح آن ته نشین شده آب بنوشید؛ و در همین زمینه در خطبه ۷۵ می فرمایند:

«... رَحِمَ اللهُ أَمْرًا سَمِعَ حَكْمًا فَوْعَى وَ دُعَى إِلَى رِشَادٍ قَدْ نَا وَ أَخَذَ بِحِجْزِهِ هَادٍ فَتَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدْ خَالَصًا وَ عَمَلٍ صَالِحًا...» (خطبه ۷۵)

خدا رحمت کند کسی را که قانون (حرف حق و مطلبی آموزنده) را بشنود و حفظ کند، به طرف حقیقت دعوت شود و نزدیک شود، دامن راهنمایی را بگیرد و نجات یابد، خدا را ناظر خود بداند و از گناه خود بترسد، بهترین کارها را ذخیره خود قرار داده و عمل شایسته انجام دهد. حضرت در این کلام مبارک توصیه می فرمایند که از نصایح و مواعظ بهره برداری کرده و آنها را حفظ کنیم و بدین طریق به سمت حقیقت حرکت کرده و هدایت بشویم و از گمراهی و ضلالت نجات پیدا کنیم؛ و در ستایش کسانی که نصیحت و موعظه را می پذیرند چنین می فرمایند:

«... الا انَّ اَسْمَعَ الاسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَبْلَهُ...» (خطبه ۱۰۴)

آگاه باشید که شنواترین گوش ها، گوشی است که تذکر را بشنود و آن را بپذیرد.

علاوه بر این، به مؤمنین توصیه می کنند که هر لحظه آمادگی پذیرش موعظه و نصیحت را داشته باشند و منتظر نباشند که مطالب را به روش های دیگری به ایشان تفهیم کنند:

«... وَ لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالِغَتْ فِي إِيْلَامِهِ فَانَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْأَدَابِ وَ الْبِهَائِمَ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَرْبِ...» (نامه ۳۱)

از کسانی مباش که پند وقتی در مغزش اثر می گذارد که او را شکنجه دهی، زیرا عاقل با رفتار مناسب پند می گیرد و چهارپایان فقط با کتک ادب می شوند. از دید حضرت موعظه و نصیحت زنده کننده قلب انسان است. قلب انسان ممکن است پس از مدتی زنگار بگیرد، چیزی که می تواند این زنگار و کدودرت را برطرف کند موعظه است:

«... إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْإِبْدَانُ فَابْتِغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ...» (سخن ۱۹۳).

این قلب ها همان طوری که بدن ها خسته می شوند، ناراحت می گردند، برای رفع خستگی آنها از کلمات پندآمیز انتخاب کنید. شاید منظور حضرت از کلمات پندآمیز همان موعظه و نصیحت باشد. حضرت همچنین توصیه می کنند که افراد بایست پذیرای موعظه باشند و علاوه بر آن از موعظه و نصیحت به دیگر برادران و خواهران دینی خویش مضایقه نکنند.

«وَأَمْحَضُ أَحَاكِ النَّصِيحَةِ حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً...» (نامه ۳۱) از نصیحت خالصانه به برادرت خودداری مکن خواه پند در او خیر باشد یا پرهیز از کار بد. حضرت یکی از وظایف مربی و رهبر مردم را موعظه و نصیحت ایشان دانسته و چنین می فرمایند:

«... فَأَمَّا حَقِّمَ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةَ لَكُمْ وَ تَوْفِيرَ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمَكُمُ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبَكُمُ كَيْمًا تَعْلَمُوا...» (خطبه ۳۴)

حق شما به عهده من این است که به شما پند و اندرز دهم و آنچه می دانم برای شما بگویم، غنیمت ها و درآمدها را افزایش دهم، آموزشستان بدهم که نادان نمانید و شما را تأدیب کنم تا دانش بیاموزید.

### -امر به معروف و نهی از منکر

از آنجایی که در جریان تربیت درصدد انتقال ارزش هایی به متریان هستیم و به ناچار باید از نقیض آنها نهی کنیم، لذا روش امر به کارهای مطلوب و بازداشتن از کارهای نامطلوب یکی از روش های اصلی در هر جریان تربیتی است؛ و به دلیل اینکه مکتب حیات بخش اسلام درصدد تربیت افراد دارای ویژگی های خاصی است، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از فروع دین مطرح شده است. نظر به تأثیر بسیار عظیم امر به معروف و نهی از منکر، این روش را می توان مهمترین روش، به ویژه در تربیت اخلاقی و اجتماعی دانست، چه اینکه بدون آن نیل به ارزش های مطلوب اخلاقی و اجتماعی بسیار بعید به نظر می رسد؛ و تنها نظارت عمومی است که می تواند تحقق آنها را ممکن سازد. اهمیت این روش تا آنجاست که حتی بر جهاد نیز ارجحیت دارد. حضرت در بیان اهمیت آن می فرمایند:

«... وَ مَا أَعْمَالَ الْبِرِّ كَلِّهَا وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَثَهُ فِي بَحْرِ لَجِي...» (سخن ۳۸۰)

تمام کارهای خوب و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند آب دهنی است در میان دریا... حضرت ترک امر به معروف و نهی از منکر را موجب سلطه اشرار بر جامعه اسلامی و بازماندن جامعه از نیل به اهداف مقدس اسلام و تربیت انسان های صالح و وارسته دانسته و چنین می فرماید:

«... لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولى عليكم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم...» (نامه ۴۷)

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بر اثر آن ستمگران بر شما مسلط می شوند، سپس دعا می کنید و خدا اجابت نمی کند. حضرت علت عذاب ها و گرفتاری های اقدام گذشته را ترک امر به معروف و نهی از منکر دانسته اند. لذا این امر یک ضرورت اجتناب ناپذیر در راستای تربیت و حفظ جامعه و افراد جامعه تلقی می شود. حضرت می فرماید:

«... فان الله سبحانه لم يعلن القرن الماضي بين ايدىكم الا لتركههم الامر بالمعروف والنهي عن المنكر، فلعن الله السفهاء لركوب المعاصي والحكماء لترک التناهي...» (خطبه ۲۳۶) خدا ملت های گذشته را در برابر شما به این جهت لعن می کند که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، نادانان را به خاطر نافرمانی و عاقلان را به خاطر ترک نهی از منکر. برای اینکه انسان در زمره نیکان و افراد متخلق به اخلاق حمیده و مؤدب به آداب تربیتی پسندیده قرار گیرد، بایستی به خوبی ها امر کرده، از نواحی اجتناب کرده و از انجام دهندگان منهیات نیز دوری گزیند. حضرت در این رابطه می فرماید:

«... و امر بالمعروف تکن من اهله و انکر المنکر بیدک و لسانک و باین من فعله بجهدک و جاهد فی الله حق جهاده...» (نامه ۳۱) امر به معروف کن تا خود هم از نیکان شوی، با منکر از طریق دست و زبان مخالفت کن و با کسی که کار ناشایسته انجام می دهد با کار خود از وی فاصله بگیر... یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که فرد امر کننده خودش آن کار معروف را انجام دهد یا از کار منکر مورد نظر پرهیز کند؛ به عبارت دیگر کسی که مرتکب کار نامطلوب می شود نمی تواند از دیگران بخواهد که آن را ترک کنند. حضرت می فرماید:

«... وانها عن المنکر و تناها عن فانما امرتم بالنهي بعد التناهي...» (خطبه ۱۰۴).

نهی از منکر کنید و خودتان هم نهی بپذیرید، زیرا شما دستور دارید اول خودتان مناهی را ترک کنید و بعد نهی از منکر کنید؛ و در جای دیگر این نکته را چنین متذکر می گردند:

«... فاجتنب ما تنکر امثاله...» (نامه ۵۹)

از کارهایی که آن را منع می کنی خودت پرهیز کن.

### - عبرت گرفتن از سرگذشت اقوام گذشته

یکی از روش های تربیت ذکر مثل و داستان سرایی و بیان سرگذشت اقوام و امم گذشته است. انسان می تواند با مطالعه تاریخ گذشتگان از تکرار بسیاری از امور نامطلوب که در گذشته انجام شده، پرهیز نموده و بدین وسیله خود را از بهای گزافی که گذشتگان در جهت تجربه این امور پرداخته اند معاف گرداند. حضرت معتقدند که سرگذشت ملت های فعلی از بسیاری جهات با سرگذشت ملت های گذشته مشابه است و توجه به آنها می تواند بصیرت های قابل توجهی را به دنبال داشته باشد؛ و در این رابطه چنین می فرماید:

«... و فی آباتکم الماضین تبصره و معتبر ان کنتم تعقلون...» (خطبه ۹۸)

در سرگذشت نیاکانتان بینایی و اندرز وجود دارد، به این شرط که درک داشته باشید. البته شرط عبرت گرفتن از داستان گذشتگان داشتن قوه درک و توانایی تجزیه و تحلیل است و الا ذکر و شنیدن صرف به تنهایی دردی را درمان نکرده و حتی موجب اتلاف وقت و در برخی مواقع افتخارات واهی و بی اساس می گردد. حضرت در این زمینه بیاناتی دارند که همگی به عبرت گرفتن از تاریخ گذشتگان اشاره دارند.

«...؛ و صدق بما سلف من الحق و اعتبار بما مضى من الدنيا ما بقى منها فان بعضها يشبه بعضاً و آخرها لا حق بأولها...» (نامه

آنچه را در قرآن از حوادث گذشته بیان داشته پذیر و از گذشته برای آینده پند بگیر زیرا دنیا (از نظر حوادث) گذشته و آینده، این گوشه و آن گوشه مثل هم است. حضرت در این عبارت علاوه بر توصیه به عبرت گرفتن از تاریخ می فرمایند که در حوادث تاریخی نوعی مشابهت وجود دارد، و لذا می توان از حوادث گذشته به منزله چراغی فرا راه آینده سود جست. در نهج البلاغه در رابطه با عبرت گرفتن از گذشتگان بیشتر به بررسی زندگی زراندوزان توصیه شده است، اگر چه در برخی موارد بررسی گذشته مؤمنین توصیه شده که در ذیل خواهد آمد، در خطبه ۱۳۱ چنین آمده است:

«... و قد رأیت من کان قبلک ممن جمع المال و حذر القلال...؛ و امن العواقب- طول امل و استبعاد اجل- کیف نزل به الموت فارجع عن وطنه و اخذ من مأمنه...» (خطبه ۱۳۱) خودت کسانی که از دنیا رفته اند و مال زیادی جمع کرده بودند، نه از فقر می ترسیدند و نه از عواقب کار خود، دنبال آرزو بودند و مرگ را باور نداشتند که زود بیاید، ملاحظه کردی و دیدی که مرگ چگونه بر سر آنها فرود آمد و آنها را از وطنشان بیرون کرد و از پناهگاهشان بیرون راند... حضرت با ذکر نام برخی از اقوام گذشته سؤالاتی را مطرح می کنند که تعمق در آنها و پاسخگویی بدانها می تواند برای ما عبرت آموز باشد از جمله این عبارت: «... این العمالقه و ابناء العمالقه، این الفراعنه و ابناء الفراعنه، این اصحاب مدائن الرس الذین قتلوا النبیین و اطفاء و اسنن المرسلین و احووا سنن الجبارین...» (خطبه ۱۸۱) از ملت های گذشته شما اندرز دارید، عمالقه و فرزندان ایشان کجا رفتند؟ فرعونیان و وارثان آنها چه شدند، مردم رسّ که پیامبران را می کشتند، قوانین پیامبران را زیر پا می گذاشتند و مقررات ستمگران را زنده می کردند کجا رفتند؟

حضرت در جای دیگر این نکته را چنین متذکر می گردند:

«... واحذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثالب بسوء الافعال و ذمیم الاعمال فتذکروا فی الخیر و الشر احوالهم واحذروا ان تکونوا امثالهم...» (خطبه ۲۳۶) از حوادث و عذاب هایی که به ملت های گذشته بر اثر افعال ناشایسته و کارهای بدی که انجام می دادند وارد آمد، پرهیز کنید و احوال خوب و بد آنان را به خاطر آورید و مواظب باشید که مانند آنها نشوید. قصد حضرت از بیان و یادآوری عذاب ها و حوادثی را که به دنبال اعمال ناشایسته آمده اند، هشدار دادن به ما برای عدم تکرار آنها است. ایشان در خطبه ای دیگر این نکته را چنین متذکر می گردند.

«... فاعتبروا بما اصاب الامم المستکبرین من قبلکم من بأس الله و صولاته و وقائه و مثلاته...» (خطبه ۲۳۶).

تکلیف شما این است که از حوادثی که متوجه خودخواهان ملت های گذشته شده، ضربه های الهی، حمله های خدایی، وقایع و حوادث آن پند گیرید. به علاوه حضرت به ذکر مشکلات و مصائب مؤمنین گذشته پرداخته و می خواهند، ذکر آنها علاوه بر اندرز دادن به مؤمنین، صبر و استقامت را در آنها تقویت کنند و لذا چنین می فرمایند:

«... و تدبروا احوال الماضین من المؤمنین قبلکم کیف کانوا فی حال التمحيص و البلاء الم یكونوا اثقل الخلائق اعباء و اجهد العباد بلاء و اضیق اهل الدنيا حالا...» (خطبه ۲۳۶) در احوال مؤمنین که قبل از شما زندگی می کردند دقت کنید که در مشکلات و بلاها چگونه بوده اند، آیا از نظرسختی و بلا شدیدترین افراد نبودند؟ آیا از نظر وضع زندگی بیچاره ترین مردم عصر خود نبودند؟ حضرت در ارتباط با تربیت نفس به فرزند بزرگوار خویش حضرت مجتبی (ع) یادآوری سرگذشت اقوام پیشین و سیر در سرزمین و آثار بر جای مانده از ایشان توصیه نموده و چنین می نویسد:

«... و اعرض علیه اخبار الماضیین و ذکره بما اصاب من کان قبلک من الاولین و سر فی دیارهم و آثارهم...» (نامه ۳۱)

سرگذشت و اخبار گذشتگان را بر قلب خود عرضه کن و حوادثی را که به ملت های گذشته رسیده است به خاطرش بیاور... در سرزمین و آثار ایشان گردش کن. البته منظور از این گردش و تفحص در سرزمین و آثار ایشان عبرت گرفتن است و اینکه انسان باور کند که روزی بایستی تمامی ثروت و اندوخته ها را رها کرده و رهسپار جهانی دیگر بشود. انسان با دیدن کاخ ها و منازل مردگان می تواند فناپذیری دنیا را باور کند. حضرت می فرمایند:

«... فاعتبروا بنزولکم منازل من کان قبلکم و انقطاعکم عن اوصال اخوانکم...» (خطبه ۱۱۶)

از انتقال به خانه ها و سکونت در منزل هایی که صاحبان آنها مرده اند و از وفادارترین و نزدیک ترین دوستان بردیه اند پند بگیرید.

**انتخاب همنشین و تدارک محیط مناسب**

یکی از روش های تربیتی، فراهم سازی و اصلاح محیطی است که متربی در آن زندگی می کند و این محیط اعم از شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی است؛ و نظر به اینکه انسان با محیط خویش رابطه ای تعاملی دارد، برای تربیت مطلوبیت چاره جز توجه به محیط و شرایط متربی نیست. از بین شرایط و امکانات مربوط به محیط، دوست و همنشین به ویژه در دوران نوجوانی حایز اهمیت قابل توجهی است، چه اینکه نوجوان بیش از هر چیز دیگری به گروه همسالان توجه داشته و بسیاری از رفتارها و الگوهای خویش را از آن اقتباس می کند. حضرت پیرامون انتخاب دوست و رفیق می فرمایند:

«... سل عن الرفیق قبل الطریق و عن الجار قبل الدار...» (نامه ۳۱)

قبل از حرکت از وضع رفیق خود جويا باش و قبل از خرید خانه از همسایه اش سؤال کن.

«... ایاک و مصاحبه الفساق فان الشر بالشر ملحق...» (نامه ۶۹)

از رفاقت با گناهکاران پرهیز کن زیرا شر دنبال شر می گردد.

«... واحذر صحابه من یفیل رایه و ینکر عمله فان الصاحب متعب بصاحبه...» (نامه ۶۹)

از رفیقی که فکرش با عملش هماهنگ نیست پرهیز کن زیرا رفیق اعتبار رفیق است.

حضرت در راستای فراهم سازی محیط مناسب و نظر به اینکه رهبر و زمامدار جامعه اسلامی دارای نوعی نقش تربیتی است به محمد بن ابی بکر چنین توصیه می فرمایند:

«... فاخفض لهم جناحک و الن لهم جانبک و ابسط لهم وجهک و اس بینهم فی اللحظه والنظره، حتی لا یطمع العطاء فی حیفک لهم و لا یبأس الضعفاء من عدلک علیهم...» (نامه ۲۷) نسبت به مردم متواضع باشد، به آنها احترام کن، با روی خوش با آنان برخورد کن. در نگاه کردن چه کم و چه با دقت میان آنان فرق مگذار تا نیرومندان توقع اضافی پیدا نکنند و نیازمندان نسبت به عدالتی که اجرا می کنی مأیوس نشوند... طبعاً برقراری چنین محیطی که موجب ناامیدی ضعفا و طمع ورزی اغنیا نشود خود یک روش تربیتی است که بر عهده زمامدار جامعه اسلامی نهاده شده است. شاهدی دیگر از تأثیر محیط بر روی تربیت افراد و لزوم تغییر شرایط محیطی برای تربیت افراد مذمتی است که حضرت از محیط بصره و تأثیر آن بر ساکنان این شهر می کنند حضرت چنین می فرمایند: «... المقیم بین اظهرکم مرتهن بذنبه والشاخص عنکم متدارک برحمه من ربه...» (خطبه ۱۳) کسی که میان شما زندگی کند به گناه آلوده است و کسی از میان شما برود به رحمت خدای خود می رسد. لذا حضرت به ترک چنین محیط هایی به عنوان یک روش تربیتی نظر دارند. چه اینکه حضور در یک محیط و شرایط فرهنگی خواه ناخواه بر انسان و روحیه انسان تأثیر خواهد داشت و به این دلیل است که به همنشینی با خوبان و دوری گزیدن از بدان سفارش شده است. حضرت در این رابطه چنین می فرمایند:

«... قارن اهل الخیر تکن منهم و باین اهل الشر تبین عنهم...» (نامه ۳۱)

با نیکوکاران ارتباط پیدا کن، نیکوکار خواهد شد، از ناپاکان فاصله بگیر از آنها جدا خواهی شد..

**- پاداش و کیفر**

پاداش و کیفر می تواند در استمرار یادگیری و نیل متربی به اهداف مورد نظر نقش مهمی داشته باشد. پاداش یا تشویق باعث تثبیت و استقرار رفتار مطلوب در متربی گردیده و کیفر یا تنبیه موجب کاهش یا حذف رفتارهای ناخواسته در متربی می شود. پاداش و کیفر ممکن است مادی و ملموس و یا معنوی و انتزاعی باشد. روش پاداش و کیفر و یا به گفته سد قطب در کتاب روش تربیتی اسلام روش بشارت و انداز در بین روش های تربیتی اسلام از جایگاه مهمی برخوردار است. در اسلام سمبل پاداش، بهشت و سمبل کیفر و مجازات دوزخ است. حضرت نیز در نهج البلاغه از کیفر و پاداش به عنوان یک شیوه تربیتی سخن گفته اند و معتقدند که اگر پاداش و کیفر نباشد افراد ممکن است انگیزه خود را در انجام عبادات و کارهای مطلوب از دست بدهند و منحرفین نیز به کارهای ناپسند خود همچنان ادامه دهند، حضرت در این رابطه با مالکاشتر چنین می فرمایند:

«... و لا یكون المحسن و المسیء عندک بمنزله سواء فان فی ذلک تزهیداً لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریبا لاهل الاسائه فی الاسائه...» (نامه ۵۳) نباید نیکوکار و منحرف پیش تو مساوی باشند، زیرا در این صورت نیکوکاران در کار نیک سرد می شوند و منحرفین به انحراف خویش تشویق می گردند. پاداش و کیفر می تواند پس از یک ارزشیابی صحیح، به تقویت رفتارهای مطلوب و منع رفتارهای نامطلوب کمک کرده و راه را برای نیل به اهداف تربیتی هموار نماید. حضرت بشارت به بهشت، و انداز از جهنم را یکی از اهداف بعث رسول مکرم اسلام (ص) تلقی می کنند و البته این به دلیل نقش بسیار مهم بشارت و انداز در تربیت انسان است، چون که مکتب حیات بخش اسلام قبل از هر چیز یک مکتب تربیتی است که درصدد پرورش انسان هایی صالح و خداجوست. حضرت در این رابطه می فرمایند:

«... حتی بعث الله محمداً (ص) شهیداً و بشیراً و نذیراً...» (خطبه ۱۰۴)

سرانجام خدا محمد (ص) را برای نظارت بر اعمال مردم و بشارت دادن به بهشت و کار نیک و اعلام خطر کردن در مورد کارهای ناشایست اعزام داشت. آن امام همام جهان آخرت را به یک میدان مسابقه تشبیه می کنند که پاداش برندگان در آن بهشت و کیفر شکست خوردگان آن جهنم است. صرف اعتقاد به این نکته موجب می شود که انسان تا حد ممکن در نیل به اهداف مورد نظر که همان اهداف تربیتی اسلام هستند تلاش بکند، زیرا که شرکت در مسابقه روز قیامت مستلزم کسب حداکثر آمادگی است. ایشان می فرمایند:

«... الا و ان الیوم المضمار و غداً السباق و السبقه الجنه و الغایه النار...» (خطبه ۲۸)

آگاه باشید که امروز وقت تمرین است و فردا روز مسابقه، کسی که برنده شد به بهشت می رود و آن کسی که عقب ماند به جهنم...

میزان پاداش بستگی به میزان سختی و آزمایش دارد که افراد بدان دچار شده اند، یعنی هر چه افراد سختی های بیشتری را متحمل شوند خداوند پاداش بزرگتری را برای آنها در نظر می گیرد حضرت در مورد نسبت پاداش با سختی ها و مصائب چنین می فرمایند:

«... و کُلَّمَا کانتِ البلوی و الاختبارُ اعظم کانتِ المثوبه و الجزاءُ اجزَل...» (خطبه ۲۳۶)

هر چه سختی و آزمایش زیادتر باشد، ثواب و پاداش فراوان تر است.

حضرت در توصیه امر به معروف و نهی از منکر نیز از امید به ثواب و ترس از عذاب خدا سخن گفته و می نویسد:

«... فاجتنب ما تنکر امثاله و ابتذل نفسک فیما افترضَ الله علیک راجیاً ثوابه و متخوفاً عقابه...» (نامه ۵۹)

از کارهایی که آن را منع می کنی خودت پرهیز کن و خود را در راه انجام کارهای واجب به امید ثواب خدا و ترس از کیفرش فدا کن.

### -یادآوری مرگ-

یادآوری مرگ و اینکه انسان بایستی روزی از آنچه که در این جهان اندوخته است چشم ببوشد و به دیار باقی بشتابد، یکی از روش های تربیت است. از آنجایی که معمولاً یاد مرگ با میزان قابل توجهی از دلهره و اضطراب همراه است، لذا می توان به واسطه آن و به منظور کاستن از میزان این نگرانی افراد را به کارهای مطلوب و مورد نظر که از دیدگاه تربیتی حائز اهمیت هستند، وادار کرد. ترساندن (انذار) از مرگ و مشکلات مرگ از دیرباز یکی از طرق متوجه کردن انسان ها به فطرتشان بوده است. حضرت نیز از ذکر مرگ به عنوان یک شیوه تربیتی در وصایا و نکات تربیتی استفاده کرده اند و به طرق مختلف سعی داشته اند که با یاد مرگ توجه انسان ها را به ارزش های والای الهی جلب کنند. آن بزرگوار مرگ را برای هر فردی با هر شرایط و خصوصیتی قطعی و حتمی دانسته و می فرمایند:

«... فلو أنَّ احداً یجدُ إلى البقاء سُلماً اولدفع الموت سبیلاً لکانَ ذلک سُلیمانُ بنُ داود (ع) الذی سَخَّرَ له مُلکُ الجنِّ و الانس مَعَ التَّبوه و عظیم الزلفه...» (خطبه ۱۸۱).

اگر کسی در دنیا می توانست به زندگی ابدی راه یابد یا راهی برای ریشه کن کردن مرگ به چنگ آورد چنین کسی سلیمان بن داود بود. همان سلیمانی که خداوند ریاست جن و انس را همراه پیامبری و ارتباط نزدیک با خدا به وی داده بود؛ و باز در مورد قطعی بودن مرگ می فرمایند:

«... عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ، لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ وَ لَا يَبْقَى سِرْمَدًا مَا فِيهِ» (خطبه ۱۵۶)

بندگان خدا آگاه باشید که روزگار درباره بازماندگان ما رفتار با گذشتگان را خواهد داشت، آنچه از آن سپری شده باز نمی گردد و آنچه باقی مانده ابدی نخواهد بود. مرگ یک سنت قطعی الهی است و هیچ جنبه ای را گریز از آن نیست و این عبرتی است برای دل نیستن به دنیا و زینت های آن. حضرت چنین می فرمایند:

«... فَكْفَىٰ وَاِعْظَا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ وَ أَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ...» (خطبه ۲۳۲)

این پند برای شما کافی است که مرگ نزدیکان خود را ببینید که به سوی قبرهای خود بدون قدرت نقل می شوند و در خانه ای وارد می شوند که قصد ورود به آن را نداشتند.

«... يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ اجْسَادًا خَوْتٍ وَ حَرَكَاتٍ سَكْنَتٍ وَ لَأَنْ يَكُونُوا عَبْرًا أَحَقَّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحِرًا...» (خطبه ۲۱۴)

اگر از مردگان به عنوان پند و اندرز و عبرت بهره می بردند بهتر از این بود که به آنان افتخار کنند. اگر ذلت مردگان را مورد توجه قرار می دادند به عقل نزدیک تر از این بود که از نظر عزت به آنها دقت کنند... به راستی ذلت و گرفتاری و فقدان قدرت مردگان می تواند برای ما درس بزرگی باشد. شخصی که تا لحظه ای پیش ادعای فراوان و توانایی های زیادی داشت، اکنون به موجودی بی جان مبدل شده است که بسیاری از متابعان و پیروان نیز حاضر نیستند حتی لحظه ای را در کنار وی بگذرانند. لذا مطالعه این امر اگر به منظور ذکر و یادآوری باشد می تواند به عنوان یک روش تربیتی مطرح باشد. حضرت در این رابطه چنین ادامه می دهند:

«... فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايِنْتُمْ مَا قَدْ غَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ اطعْتُمْ وَ الْكِنَ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبٌ مَا يُطَرِّحُ الْحِجَابَ» (خطبه ۲۰) اگر آنچه را که مردگان درک کرده اند و دیده اند شما هم دیده بودید می ترسیدید، وحشت می کردید، گوش به دستور خدا می دادید و فرمان می بردید، ولی آنچه آنان دیده اند از شما پنهان است، اما به زودی پرده ها بالا می روند و خواهید دید...

حضرت در ضمن خطبه ۱۵۲ به همراه توصیه هایی چنین می فرمایند:

«... وَادْكُرْ قَبْرَكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمْرَكٌ...» (خطبه ۱۵۲)

قبرت را به یاد آور زیرا حتماً از آن عبور خواهی کرد.

و در خطبه ۱۴۸ که قبل از شهادت خویش و در بستر ایراد فرمودند بر پند گرفتن از مرگ سفارش کرده و چنین توصیه می کنند:

«... لِيَعِظْكُمْ هُدُوءِي وَ خُفُوتُ إِطْرَاقِي وَ سَكُونُ اطْرَاقِي فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمُنْطَقِ الْبَلِيغِ وَالْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ...» (خطبه ۱۴۸)

باید سکون، سکوت و سستی من به شما اندرز دهد، زیرا این حال مرگ برای آنان که پند می گیرند سخنی گویا و حرفی قابل فهم است.

## - عطوفت و مهربانی

عطوفت و مهربانی مربی نسبت به متربی یکی از طرقی است که می تواند ثمربخشی بیشتر جریان تربیتی را در پی داشته باشد. هنگامی که بین معلم و متعلم یک رابطه عاطفی برقرار شود تعالیم مربی طبعاً خیلی بهتر از سوی شاگرد پذیرفته می شود. از سوی دیگر احترام مربی به شاگردان باعث استحکام و استمرار این رابطه شده و به نفاذ بودن آن کمک می کند در مقابل تحکم و زورمداری منجر به بروز عکس العمل های منفی در شاگرد شده و رابطه تربیتی را قطع می کند. حضرت به حکمران جامعه اسلامی به عنوان مربی، توصیه های فراوانی مبنی بر احترام به مردم و مهربانی به آنها و برقراری مساوات بین آنها به منظور برقراری یک رابطه مطلوب تربیتی نموده اند؛ و در نامه ۲۷ به محمد بن ابی بکر چنین می نویسد:

«... فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ أَسْ بَيْنَهُمْ فِي الْحِظَّةِ وَ النَّظَرَةِ...» (نامه ۲۷)

نسبت به مردم متواضع باشد، به آنها احترام کن، با روی خوش با آنان برخورد کن، در نگاه کردن چه کم و چه با دقت میان آنان فرق مگذار...

و در جای دیگر این نکته را چنین بیان می فرمایند:

«... وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ وَ ابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ» (نامه ۴۶)

نسبت به زیردستان تواضع کن، با آنان خوش برخورد باشد، به آنها محبت کن...

حضرت در این زمینه به عبدالله بن عباس به هنگام انتصاب حکمرانی بصره چنین توصیه می فرمایند:

«... سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حَكْمِكَ وَ اِيَاكَ وَ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ...» (نامه ۷۶)

با مردم در برخورد، نشست و برخاست و قضاوت (و ریاست) گشاده رو باش، از عصبانی شدن بپرهیز زیرا غضب علام حرکت شیطان است.

سعه صدر و گشاده رویی و مهربانی مری نسبت به متربی می تواند خیلی زود تربیت را به هدف برساند در حالی که عکس آن یعنی عصبانیت و غضب باعث غلبه شیطان شده و طبعاً تحقق اهداف را با مشکل مواجه خواهد کرد. حضرت در مورد احترام

بزرگترها یا مریبان به متربیان می فرمایند:

«... لِتَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَ لِيَرَأَفَ كَبِيرِكُمْ بِصَغِيرِكُمْ...» (خطبه ۱۶۵)

کوچک شما باید از بزرگ شما پیروی کند، بزرگ شما باید به کوچک شما مهربانی کند.

نظر به وجود رابطه تربیتی بین هر فرد با خانواده، فرزندان و اطرافیان، حضرت احترام و اکرام اطرافیان را نیز توصیه نموده می فرمایند:

«... وَ أَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحَكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَ أَصْلِكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُّكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ...» (نامه ۳۱)

به خویشاوندان خود احترام کن زیرا اقوام در حکم بال برای پرواز تو هستند، ریشه تو می باشند که به آن باز می گردی و دست تو هستند که به واسطه آنها به کار خود می رسی. این روش تربیتی به ویژه در محیط و شرایط خانوادگی از کارایی بسیار بالایی برخوردار است. این روش قادر است از طریق تأثیر بالقوه اش در رفتار و نگرش افراد آنها را از انحراف و خطا بازداشته و به راه صحیح هدایت کند. ما نمونه های فراوانی را از مهربانی و عطف رسول اکرم (ص) نسبت به کسانی سراغ داریم که با تمامی توان خویش با آن حضرت مباره می کردند، و لیکن به دلیل تحمل و عطف آن بزرگوار بالاخره به آن حضرت گرایش پیدا کرده اند. حضرت در نامه ۳۱ چنین می نویسد:

«... وَ لَنْ لِمَنْ غَالِظَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَكَ لَكَ وَ خَذَ عَلَيَّ عِدْوُكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرِينَ» (نامه ۳۱۹)

با کسی که نسبت به تو بد رفتاری می کند خوش رفتاری کن، زیرا او هم به زودی نسبت به تو نرم خواهد شد. نسبت به دشمن خود محبت کن که همین لطف گام اول پیروزی است.

حضرت در سخنی دیگر می فرمایند:

«... أَلْتَوَدُّ نِصْفَ الْعَقْلِ». (سخن ۱۳۸)

محبت نمودن با مردم نصف عقل است.

همچنین محبت و مهربانی به دیگران باعث می شود که آنان نیز از این شیوه در مقابل ما یا منسوبین به ما استفاده کنند و لذا به طور غیر مستقیم خودمان نیز از مزایای آن بهره می گیریم. حضرت می فرمایند:

«... أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ تُحَفِّظُوا فِي عَقَبِكُمْ...» (سخن ۲۷۰)

نسبت به اولاد دیگران نیکی کنید تا نسبت به اولاد شما خوبی کنند.

به طور کلی مهربانی و عطف روشی است که از طریق ایجاد تمایل درونی و قلبی در افراد نسبت به موضوع تربیت و عامل تربیت امکان موفقیت هر شیوه تربیتی را افزایش می دهد و بر ماست که به این نکته به ویژه در آموزش های مذهبی و اخلاقی که بیشتر با جنبه های عاطفی و درونی افراد سر و کار دارند توجه بیشتری داشته باشیم.



## نتیجه گیری

با توجه به موضوع مورد بررسی در این پژوهش سعی شده تا به سه سوال مطرح شده با استفاده از دیدگاه های امام علی (ع) در نهج البلاغه پاسخ داده شود. در سوالات مطرح شده به سه زمینه اصلی (نقش و جایگاه خانواده در تربیت فرزندان، وظایف تربیتی خانواده ها و شیوه های تربیتی اثرگذار خانواده) پرداخته شده است که نتایج به صورت خلاصه در ادامه و در سه بخش اهمیت تربیت، نقش عوامل مختلف در تربیت و شیوه های مناسب تربیتی ارائه شده است.

## اهمیت و اهداف نظام تربیتی

تربیت در اسلام در اسلام اهمیت خاصی به تربیت فرزند داده شده است، چرا که یکی از حقوق اساسی فرزند نسبت به پدر تربیت درست اوست. در اهمیت تربیت در اسلام همین بس که در قرآن مجید از یکی از اهداف عالیّه بعثت پیامبران به عنوان تزکیه (تربیت) نام برده شده است. تربیت در اسلام با معانی و تعبیر مختلفی بکار رفته است. در یک تعبیر، تربیت به معنای رسیدن به رشد است. آیه ۱ سوره جن ناظر بر این تعبیر است. در این آیه هدف قرآن هدایت به حق و کمال عقلی است. آیات دیگری مانند ۲۵۶ سوره بقره، ۱۰ سوره جن و ۱۰ سوره کهف، نیز ناظر بر همین معنا از تربیت هستند. در جای دیگر قرآن مانند آیات ۲۹ و ۳۸ سوره غافر مأموریت پیامبر اسلام هدایت به راه کمال ذکر شده است. هدایتی که در آن فرد، در راه مستقیم (صراط المستقیم) گام برمی دارد. در سوره آل عمران آیه ۱۶۴ آمده است که همانا خداوند بر افراد با ایمان منت نهاد و برای آنان پیامبری را مبعوث کرد تا آنان آیات الهی را تلاوت کنند و انسانها را از آلودگیها برهانند (تزکیه کنند) و به آنها کتاب و حکمت بیاموزند؛ و یا در نهج الفصاحه، پیامبر اکرم (ص) می فرماید: "من برای به کمال رساندن خوبیهای اخلاق مبعوث شدم". بنابراین تزکیه نفس باعث رستگاری می شود و تربیت باعث به کمال رسیدن ابعاد معنوی و شخصیتی انسانها می گردد. در این میان پرمعناترین تعبیر از تربیت اسلامی همان تعبیر به تزکیه است. در آیه دوم سوره جمعه، هدف از بعثت رسولان و پیامبران آگاه ساختن انسانها از نشانه های الهی، تزکیه آنها و علم آموزی به آنها عنوان شده است. این سه هدف بزرگ الهی جز برترین اهداف تربیت اسلامی است. هدف اول یعنی آگاه ساختن انسانها به نشانه های الهی جنبه مقدماتی دارد و در آن سعی می شود کودک با رشد گیرنده های حسی خود مخصوصا دیدن و شنیدن بتواند به تفکر و تاملی درست در عالم خلقت برسد. در مرحله بعد کودک یاد می گیرد که از انجام رفتارهای غیراخلاقی و غیرانسانی بپرهیزد و فضائل و کمالات انسانی را در خود رشد دهد. در مرحله سوم و آخرین مرحله تربیت، کودک شروع به علم آموزی می کند تا بیشتر از پیش رو به سوی کمال برود. تربیت اسلامی جامع است از این نظر که شامل پرورش جسم، روح، فرد و جمع، دنیا و آخرت می شود. تربیت در اسلام تنها انجام مناسک دینی نیست. بلکه پروراندن هر صفت و کمالی است که انسان به عنوان جانشین خدا بر زمین و انسان به عنوان انسان باید دارا باشد. آیات، روایات و توصیه های دینی متفاوتی را می توان یافت که در آن نه تنها به عبادت و انجام مراسم دینی توصیه شده است بلکه کسب کلیه فضائل و دوری از هر حیوان صفتی سفارش شده است. همه اینها نشان می دهد که تربیت اسلامی تربیتی کامل و همه جانبه است. از دیگر ویژگیهای تربیت اسلامی این است که تمامی تلاشهای تربیتی یک مسیر را دنبال می کنند و آن عبادت و بندگی خدا و تسلیم رضای او بودن است. این ویژگی مخصوص تربیت اسلامی است و در هیچ یک از مدل های تربیتی وجود ندارد. در بهترین روشهای تربیتی فرد خدمتگزار جامعه است و هدف والاتری وجود ندارد. از ویژگیهای دیگر تربیت اسلامی تاکید آن بر تربیت شناختی است. آنقدر که در تربیت اسلامی بر پرورش تفکر و علم آموزی تاکید شده است در هیچ یک از مدل های تربیت چنین سفارش نشده است. همانگونه که متذکر شدیم، قرآن هدف از بعثت پیامبران را تعلیم علم و حکمت می داند. اهداف تربیت اسلامی هدفهای تربیت در طول تاریخ انسان تغییرات زیادی داشته است. همانگونه که بیان شد، در جوامع ابتدائی هدف از تربیت بیشتر برای حفظ سنت ها و ثبات وضع موجود بوده است. در جوامع دینی تربیت در جهت آموزش اصول مذهبی، سنتها و عقاید دینی بوده است. از نظر شریعتمداری ویژگیهای تربیت اسلامی عبارتند از: الف) جنبه هدایتی بودن فرد در زمینه های عقلانی، اجتماعی، عاطفی و بدنی. ب) جنبه

پویائی در رشد یا بندگی هدفها و انعطاف پذیری روشها (ج) جنبه انقلابی بودن مکتب اسلام بدین معنی که در اسلام هم نظام پویا وجود دارد و هم مبارزه با استعمار و استثمار. مطهری (۱۳۶۹) هدفهای تربیت اسلامی را در: تقویت اراده، عبادت و نیایش، محبت، تقویت حس حقیقت جوئی، مراقبه و محاسبه، تفکر، محبت اولیا، ازدواج، جهاد و کار می داند.

### عوامل تاثیر گذار بر روش تربیتی

گاه روشی برای یک انسان تربیت و برای دیگری ضد تربیت می شود، این به خاطر اموری است که باید روش متناسب آن رعایت شود پاره‌ای از این امور و ظرفیت‌های متفاوت عبارتند از:

(۱) نقش سن در اتخاذ شیوه برخورد: انسان در هر سن و سالی توانایی و درک متناسب آن سن را دارد. لذا مثلا روش معرفی خداوند متعال به کودک، بالغ و پیر متفاوت خواهد بود بنابراین با توجه به روانشناسی رشد و تفهیم مفاهیم دینی نوع برخورد متناسب با سن لازم است. گاه باید برای انس با کودک ورشد دادن او با او بازی کرد و او را سواری داد و گاه برای نزدیک شدن به یک پیر صحبت‌های وی را شنید و تأیید کرد و گاه دیگر نان به تنور پیرزنی زد تا صداقت و تعلیمات ما را بپذیرد و سخن صادقانه را قبول نماید.

(۲) نقش عقل در تفهیم و برخورد تربیتی: عقل‌های ساده و خالی از شبهه را با ساده‌ترین راه‌ها مانند برهان نظم می توان به اثبات وجود خدا رساند اما عقل پر شبهه یا پیچیده را جز با تعقل زیاد و شناخت فلسفه ورد شبهات نمی توان قانع کرد. برخی با کوچک‌ترین شبهه به شک و تردید می افتند و خود توان تحلیل موضوعی را ندارند و برخی دیگر را می توان برای رشد در دامن شبهه انداخت تا با تحلیل و پاسخ دادن به آن مسیر را طی کنند. اینها بیانگر این است که بدون توجه به میزان توانایی عقلی افراد نمی توان روشی برای تربیت انتخاب کرد.

(۳) نقش زمان در اتخاذ روش تربیتی: زمان تربیت در اتخاذ روش تأثیر دارد دستوری که صبح داده می شود با شب فرق می کند ممکن است عالمی به فرزندش در صبح بگوید این آیه را حفظ کن و شب خلاف آن دستور را بدهد و بگوید روی این آیه فکر کن. چرا که او متناسب با زمان تصمیم می گیرد. ممکن است خوردن پنیر خوردن را منع ولی خوردن آن را در اول هر ماه مجاز شمارد.

(۴) نقش مکان در اتخاذ روش تربیتی: مکان زندگی در چگونگی جسم آن و قوه درک او اثر بخش است. لذا انتخاب نوع تربیت را لازم می نماید. با کسی که در کوهستان زندگی می کند و کسی که در کویر است. نمی توان یک سان برخورد کرد و مساله ای را یکسان تفهیم نمود. شهرهای کوچک و بزرگ ظرفیت‌های گوناگون ایجاد می کند. به عنوان مثال حضرت امیر در باره روانشناسی اجتماعی مردم شهر بصره در خطبه‌ای که پس از فتح این شهر ایراد فرمود به مواردی از تأثیر مکان بر تربیت اشاره می کند.

(۵) نقش محیط اعم از خانواده و جامعه در اتخاذ روش تربیتی: افراد خانواده و جامعه و به طور کلی محیط زندگی بر شکل گرفتن روحیات انسان تأثیر زیادی دارد. تربیت شخصی که در خانواده ای فقیر رشد کرده با یک مرفه و غنی تفاوت زیادی دارد افرادی که در اجتماعشان افراد تحصیل کرده بسیارند با سایرین یک گونه نمی اندیشند که ما هم بتوانیم با آنها یکسان برخورد کنیم. حضرت امیر خود نیز بارها براین مطلب تصریح کرده اند که همنشینی با افراد مختلف تأثیرات مختلفی نیز به دنبال دارد به عنوان مثال آمده است که:

«وَاعْلَمُوا أَنَّ مَجَالِسَةَ أَهْلِ الْهَوَىٰ مَنشَأَةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶).

بدانید که همنشینی پیروان هوا ی نفس باعث فراموش کردن ایمان و محل حاضر شدن شیطان است.

(۶) نقش کیفیت قبلی رشد در اتخاذ روش تربیتی: چگونگی رشد شخص در کودکی در اتخاذ شیوه برخورد تربیتی با او در بزرگسالی تأثیر بسزایی دارد. رشد کودکان از روزی که به دنیا می آیند تا زمانی که به درجه کمال می رسند از مراحل متوالی و به هم پیوسته‌ای می گذرد که می توان آن را فصول مشخص تاریخ واحدی نوشت اگرچه این رشد ظاهرا ترقی دائم و یکنواختی است، اما در واقع موجودی است که می باید مراحل معینی را طی کند هر یک از این مراحل زندگی از دوره پیش متاثر شده و

در مرحله بعد نیز موثر واقع می‌شود. به همین سبب است که ارکان اصلی زندگی انسان بالغ و رشید به کیفیت زندگی دوران کودکی بستگی دارد در این دوره است که رفتار کودک بویژه رفتار عاطفی و اجتماعی او در اثر ارتباط با والدین و اطرافیان تکوین پیدا می‌کند شخص بیشتر عادت‌ها و رفتارهای عقلی دوران حیاتی خویش را در دوران کودکی کسب می‌کند و تقریباً در این مرحله است که کیفیت سازگاری با محیط را یاد می‌گیرد. از این رو می‌توان ادعا نمود که چگونگی رفتار فرد را در سالمندی می‌توان از رفتارهای فعلی فرد تشخیص داد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ» هر کس در کودکی آموزش نمی‌بیند در بزرگی پیشی نمی‌گیرد.

## روش های تربیتی

### ۱) روش فطری

فطرت آهنگ درون است هر کس هماهنگ آن سخن بگوید در درون انسان نفوذ کرده و اثر تربیتی خود را می‌گذارد. مربیان الهی با زبان فطرت سخن می‌گویند و بر اساس پیمان‌های فطری مردمان را به صفات و کمالات الهی سیر می‌دهند. از فطرت به خمیره‌ی انسان و اساس تربیت و پیمان نامه الهی تعبیر می‌شود. تربیتی که اساس برنامه‌ها و اقدامات و آموزش را بر فطریات آدمی قرار می‌دهد و حجاب‌های فطرت را می‌زداید و فطریات را شکوفا می‌نماید، تربیتی فطری و متناسب با وجود آدمی و نیازهای او و درخور حقیقت انسانی است. تربیتی که عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص را جلوه می‌دهد تربیتی مطابق نقشه‌ی فطرت است. تربیت فطری، تربیتی معتدل و به دور از هر گونه افراط و تفریط است، که خداوند آدمی را به گونه‌ای آفریده است که هر گونه افراط و تفریط، اعتدال او را به هم می‌زند و سیر او را به سوی تعالی تربیتی دچار خلل می‌سازد. چنانکه از امیرمومنان روایت شده است که فرمود: «خَيْرُ الْأَعْمَالِ إِعْتِدَالُ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ» بهترین کارها اعتدال امید و بیم است

### ۲) روش الگویی

این روش به خاطر قدرت اثرگذاری و ساده بودن ارائه آن از مهم‌ترین روش‌های تربیتی است، ابر پرباری است که شناسایی آن در آبادانی مزرعه روح تشنه آدمی ارزشمند است. به سخن می‌توان نقشه راه را نوشت اما پوینده‌ای که درک نماید یا جاذبه‌ای که کسی را به سوی خود بکشاند به سخن رانی نیست. تا بحث‌ها و راه حل‌های مطرح شده به یک حقیقت واقعی تبدیل نشده باشد و به صورت عینی فردی با رفتار خود گویای آن افکار و دریافت‌ها نشود، نقشه برآب کشیدن است. تنها روش قابل توصیه و ممکن برای اجراء، ارائه الگو است که می‌تواند تحرک فردی و اجتماعی ایجاد کند. بنابراین انگشت اشاره به سوی الگو دراز کردن، پیام اولش قابل اجرا بودن و واقع گرا بودن طرح تربیتی است. «پیروزمندان‌ترین وسیله تربیت، پروراندن با یک نمونه عملی و الگوی زنده است.» الگو گرفتن یعنی این که انسان نمونه‌ای عینی و واقعی را مطلوب خویش می‌گیرد و دست به شبیه سازی می‌زند و گام در جای گام او می‌نهد و رفتار خود را مطابق او قرار می‌دهد. هر چه قدرت نفوذ الگوها بیشتر و زمینه پذیرش آماده‌تر باشد، نمونه برداری کامل‌تر صورت می‌گیرد. از امیر مؤمنان (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود: «النَّاسُ بِأَمْثَلِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» مردم به زمامداران خود شبیه‌ترند تا به پدران خود.

### ۳) روش عملی

عمل، اعم از الگوست. کسی ممکن است مطلبی را عینی و عملی توضیح دهد تا مخاطب آن را خوب دریابد و اصل عمل برای او روشن شود. در حقیقت بیننده عمل، عمل را پیروی می‌کند و تابع شخص و دیگر افکار او نیست؛ مانند این که شخصی در عمل با آزمایش روی حیوانی ببیند که سم کشنده است اما شخصی آن را خورد و نابود شد او اثر سم را می‌فهمد و یاد می‌گیرد ولی آن را انجام نمی‌دهد یا اگر مثبت است مانند این که رفتار شایسته‌ای را در عمل نشان دهد تا بفهماند خوبان این گونه‌اند را انجام می‌دهد. روش عملی یک توضیح عملی معنایی است لذا تأثیر زیادی در فهم و اطاعت پذیری دارد.

### ۴) روش محبت

روشی که تمام توان انسان را برای سیر به کمال به کار گیرد روش تسخیر کننده قلوب، «روش محبت» است. انسان با ۲۰ درصد توان خود می‌تواند دیگران (رئیس یا رفیق) را راضی نگه دارد اما ۸۰ درصد انرژی او می‌تواند هدر رود. موفق‌ترین مدیر

و معلم کسی است که بتواند این انرژی عظیم مخفی شده در درون انسان‌ها را به کار گیرد. محبت قدرت و آثاری دارد که استفاده از آن انسان را برای تربیت که امری دشوار است، یاری می‌کند. در این مبحث به این موضوع اساسی و کلیدی پرداخته می‌شود. هیچ روشی چون روش محبت در تربیت آدمی مؤثر نیست و مفیدترین روش‌های تربیت به نیروی محبت کارآیی پیدا می‌کنند. نیروی محبت از نظر تربیتی نیرویی عظیم و کارساز است و بهترین تربیت آن است که بدین روش تحقق یابد. از علی { نقل شده است که از رسول خدا (ص) درباره روش و سنت آن حضرت پرسیدم، فرمود: «وَأَلْحَبُّ أَسَاسِيٌّ» محبت بنیاد و اساس (روش و سنت) من است. بنابراین خردمندانه‌ترین روشی که مربیان خردمند انتخاب می‌کنند روش محبت است. از این راه مردم به سوی حق رهنمون می‌شوند. پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

«رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّحَبُّ إِلَى النَّاسِ» سر عقل، پس از ایمان به خدا، جلب کردن محبت مردم است.

### ۵) روش تشبیه، تمثیل و نمایش

تشبیه به عنوان روش تربیتی بیشتر با این نگاه است که معطل گذاشتن متربی یا فشار آوردن بر او برای آموختن برخی معلومات گاه او را از پیشرفت و گرایش به سوی فهم باز می‌دارد در حالی که بیان مسائل پیچیده، نامحسوس و یا نامأنوس به وسیله تشبیه و تمثیل و نیز نمایش بسیار آسان می‌شود. از طرفی وقتی انسان خود را شبیه کسی قرار دهد و مانند قهرمانی که از مشکلات سرفراز بیرون آمده خود را در متن گرفتاری‌ها با همان نتیجه احتمالی ببیند امید تلاش در او بیشتر و روحیه کار و کوشش در او افزون می‌گردد. در این روش، برای بیان حقیقت معنای کاری که از فرد انتظار داریم و جهت ایجاد شناخت صحیح، از موردی که در خصوصیت و ویژگی نظیر و شبیه آن است استفاده می‌شود، که البته به تناسب میزان استعمال و رواج، تشبیه یا تمثیل خواهد بود. اگر مورد نظیر آورده شده، استعمال و رواج چندانی نداشته باشد، این نوعی تشبیه است اگر مورد مذکور استعمال فراوانی داشته و تأثیر بسیاری داشته باشد، از آن به تمثیل و مثل زدن یاد می‌شود. علت استفاده از کلمه ضرب [زدن] برای مثل نیز همین است. قرآن در موارد متعدد از این روش استفاده کرده است. به عنوان نمونه، در وصف حال منافقین و گمراهی و عاقبت کار آنان می‌فرماید: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» مثل آنان، همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برد و در میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهاشان کرد

### ۶) روش تغافل

گاه انسان اشتباهی از او سر می‌زند که اگر بفهمد فوری آن را اصلاح می‌کند. این اشتباهات اگر در معرض دید دیگران قرار گیرد اصلح آن کند می‌شود به ویژه وقتی که خطا کار احساس نماید کرامت و شرافتش لطمه دیده است. تغافل مانند راز نگه داری تأثیر زیادی در حفظ روحیه اجتماعی افراد و آبرومندی آنان دارد. در این مبحث به این موضوع پرداخته می‌شود. پس از آن که خطای متربی مسلم گشت، باید در مرحله اول، در صورتی که خطا ناچیز و اندک باشد، آن را نادیده انگاشت و به گونه‌ای عمل کرد که گویا از هیچ چیز خبر نداشتیم، به چنین کاری «تغافل» گویند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «أَشْرَفُ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ كَثْرَةُ تَغَافُلِهِ عَمَّا يَعْلَمُ» بزرگ ترین ویژگی اخلاق افراد کریم، زیادی تغافل آن‌ها از چیزهایی.

### ۷) روش تکریم و عزت بخشی

انسان موجودی اجتماعی، کمال جو و عزتمند است. در برخوردهای اجتماعی احترام موجب حفظ حرمت و عزت اوست. بدون رعایت این رفتار نمی‌توان در او نفوذ مثبت تأثیر مفیدی داشت. گاه همین تکریم باعث می‌شود فرد متمایل و همنشین و به طور طبیعی اثر پذیر شود. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «النَّفْسُ الدَّنِيَّةُ لَا تَنْفَكُ عَنِ الدِّنَاءَاتِ» نفس پستی از پستی‌ها جدا نمی‌شود. اگر فرد با عزت رشد یابد و تربیت شود، به حالتی دست می‌یابد که پیوسته و در هر اوضاع و احوالی راست و استوار باشد. بنابراین یکی از روش‌های تربیتی این روش است که به توضیح بیشتر آن پرداخته می‌شود.

### ۸) روش تدرج و گام به گام

روشی که تربیت را مفید و اثر بخش کند روشی است متناسب با نیاز و توان متربی. می‌توان نیاز متربی را با روش گام به گام، افزایش داد و او را قدم به قدم جلو برد. به این نوع کار، تربیت تدریجی یا تدرج گفته می‌شود. «تدرج» به معنای اندک اندک و

آهسته آهسته پیش رفتن و پایه پایه نزدیک شدن است. حرکتی تدریجی و پلکانی متناسب با ظرفیت انسان می‌تواند در درون وی جای گیرد و او را تحت تربیت و حرکت به کمالات الهی سوق دهد، عکس این مطلب نیز صادق است انسان یک مرتبه و دفعه تباہ نمی‌شود. سیر تربیت یعنی تربیت کردن و تربیت پذیری امری تدریجی است و جز با استمرار و رعایت توانایی و قدرت افراد تحقق نمی‌یابد. این امر در هر حرکت و فعل تربیتی باید مد نظر قرار گیرد تا تربیت به نتیجه رسد.

## ۹) روش عقلی

چراغی که انسان را در تاریکی‌ها، هدایت و در دو راهی‌های روزانه زندگی رهنمون می‌شود، عقل است. انسان‌ها در پیمودن راه به اندازه تشخیص آن مشکل ندارند. چه بسا ملت‌ها به خاطر نداشتن قوه‌ی تشخیص حق و باطل به بی‌راهه رفتند. بنابراین یکی از مهم‌ترین راه‌های تربیت که انسان را بیمه می‌کند و برای همیشه او را استوار می‌نماید تربیت عقلی اوست. در این روش در حقیقت چراغ هدایت را به دست فرزند داده می‌شود. شناخت ماهیت عقل و حقیقت آن از جنس دانش مکاشفه است و در قالب الفاظ نمی‌گنجد. لذا بیشتر به معرفی اجمالی پرداخته شده است. در قرآن کریم نیز به ماهیت آن پرداخته نشده است. ولی مکرر به تعقل و تفکر تشویق نموده و از عدم تعقل و تدبر توبیخ کرده است. بنابراین آنچه بیان شده بیان ویژگی‌ها و صفات عقل است. حضرت علی { می‌فرمایند: عقل جوهری است درک کننده و محیط بر اشیاء، عارف به شیئی قبل از به وجود آمدنش، که علت و نهایت مطالب است» مراد از این تعریف، عقل اول است که پیامبر در حدیث مشهورش ( محدثان بسیاری از جمله طبرانی آن را روایت کرده اند) فرمود: اولین چیزی که خدا آفرید عقل است» که منظور عقل است که خدا در آدمی نهاد و به واسطه آن به موجودی انسانی بدل گشت. عقل نوری است که در پرتو آن خداوند پرستیده می‌شود و بهشت به دست می‌آید. شخصی از امام صادق (ع) پرسید: «عقل چیست؟» حضرت فرمود: «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اُكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» عقل آن چیزی است که خدای رحمان بدان پرستش شود و بهشت بدان حاصل شود

به طور کلی از مجموع مباحث عنوان شده در این پژوهش نتیجه می‌گیریم که:

- ۱) آموزه های دین اسلام بدلیل بنیان گرفتن از یک منبع وحیانی و کتاب آسمانی قرآن، کامل ترین و اساسی ترین منبع برای کسب مهارت های تربیتی هستند.
- ۲) سیره عملی اهل بیت بهترین و ارزشمندترین الگو برای کسب مهارت های تربیتی می باشند.
- ۳) در هیچ یک از مکاتب و مذاهب در مقایسه با دین اسلام به مسئله شیوه های تربیتی این چنین موشکافانه توجه نگردیده است.
- ۴) مهارت های فرزند پروری از دیدگاه اسلام و ائمه معصومین بسیار مورد توصیه و توجه بوده است چرا که حفظ بنیان خانواده و تعالی آن در گرو شیوه های کسب و بکارگیری این مهارت ها است.
- ۵) آگاهی و بینش خانواده از الگوهای مهارت های تربیتی از دیدگاه اسلام زندگی ای سالم و معنوی توأم با مهر و محبت و عشق، احترام، صبر و ... را برای آنها رقم می زند که نتیجه آن رسیدن به تعالی و سعادت دنیوی و اخروی است.
- ۶) آشنایی با مهارت های فرزند پروری و بکارگیری اصول آن با الگوگیری از اسلام و باورهای دینی باعث پرورش تربیت فرزندی با مکارم اخلاقی نیکو، با ایمان و ... می گردد.

## منابع

- ۱) احمدی، سید احمد، ۱۳۶۸، "اصول و روش های تربیت در اسلام"، اصفهان: بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
- ۲) ادیب، علی محمد حسینی، ۱۳۸۱، "راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع)"، ترجمه سید محمد رادمنش، تهران: موسسه انجام کتاب.
- ۳) اصفهانی، راغب، ۱۳۶۱، "مفردات الفاظ قرآن"، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی.
- ۴) الهی قمشه‌ای، مهدی، ۱۳۷۱، "قرآن کریم"، انتشارات علمیه اسلامیه.
- ۵) انصاریان، حسین، ۱۳۷۲، "نظام خانواده در اسلام"، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).
- ۶) باقری، خسرو، ۱۳۸۰، "نگاهی دوباره به تربیت اسلامی"، تهران: انتشارات مدرسه.
- ۷) تقی پورظهیر، علی، ۱۳۶۹، "اصول و مبانی آموزش و پرورش"، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول.
- ۸) حسینی، سید علی اکبر، ۱۳۶۲، "مباحثی پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی"، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۹) خدیوی زند، محمد مهدی، ۱۳۴۵، "اصول و مبانی آموزش و پرورش"، انتشارات زوار.
- ۱۰) دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، "درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی فلسفه تعلیم و تربیت"، انتشارات سمت، جلد اول.
- ۱۱) دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹، "موانع و مقتضیات تربیت در نهج البلاغه"، تهران: انتشارات دریا.
- ۱۲) سالاری فر، محمد رضا، ۱۳۸۴، "نظام خانواده در اسلام"، قم: مرکز نشر هاجر.
- ۱۳) شریعتمداری، علی، ۱۳۶۲، "جامعه و تعلیم و تربیت"، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۴) شریعتمداری، علی، ۱۳۶۴، "اصول و فلسفه تعلیم و تربیت"، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۵) شریعتمداری، علی، سال ۱۳۶۰، "تعلیم و تربیت اسلامی"، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۱۶) شریف الرضی، محمدبن حسین، ۱۳۸۰، "کتاب نهج البلاغه"، ترجمه محمد دشتی، موسسه نشر شهر.
- ۱۷) شریف قریشی، باقر، ۱۳۷۴، "نظام خانواده در اسلام"، ترجمه لطیف راشدی، تهران: نشر چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۸) شکوهی، غلامحسین، ۱۳۶۸، "مبانی و اصول آموزش و پرورش"، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۱۹) شکوهی، غلامحسین، ۱۳۷۲، "تعلیم و تربیت و مراحل آن"، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سیزدهم.
- ۲۰) طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۳، "تفسیرالمیزان"، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- ۲۱) عابدی، لطفعلی، ۱۳۸۰، "روش های تربیتی از منظر نهج البلاغه"، مجله دانشکده علوم انسانی، سال ۱۵، شماره ۶۲.
- ۲۲) عابدی، لطفعلی، ۱۳۸۲، "اصول تربیتی در اسلام با تکیه بر قرآن کریم"، مجله مصباح (تعلیم و تربیت اسلامی)، سال ۱۲، شماره ۴۹.
- ۲۳) عزّتی، ابوالفضل، ۱۳۵۶، "آموزش و پرورش اسلامی"، انتشارات بعثت.
- ۲۴) فریل، جان دی، ۱۳۸۳، "هفت اشتباه بزرگ پدر و مادر، راهنمای تربیت فرزندان"، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران: نشر آسیم.
- ۲۵) قطب، محمد، ۱۳۶۲، "روش تربیتی اسلام"، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران: موسسه انجام کتاب.

- (۲۶) گابر، ۱۳۸۴، "چگونه می توانیم با کودکان رفتار کنیم؟"، ترجمه بهرام صادقی، انتشارات اسماء، سال ۱۳۹۱.
- (۲۷) مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، "تعلیم و تربیت در اسلام"، تهران انتشارات صدرا.
- (۲۸) مظاهری، حسین، ۱۳۸۴، "تربیت فرزند از نظر اسلام"، چاپ و نشر بین الملل.
- (۲۹) مک گراو، فیلیپ، سال ۱۳۸۸، "روانشناسی خانواده موفق"، ترجمه محمد مهدی شریعت باقری، تهران: نشر دانژه.
- (۳۰) نهضت فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین.
- (۳۱) هوشیار، محمدباقر، ۱۳۳۵، "اصول آموزش و پرورش"، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم